

می پیچیدم از مفارقت وطن دانتسک و افسرده شده
 (فبا ایت الشبیب یهود یوما) میسرودم، و وقتی می گفتم
 که فرضاً خودم گرفتار آن گونه مظالم و احتیاجات
 اشوم چگونه تحمل کنم که دیگران مبتلای آن شوند؟
 و من نظاره کنان باشم، در حال این مشکل دست
 مدلمان بپر خرد و مرشد کائنات یعنی غفل رده در
 احباب محل ورود خود نگر میگردم، نه آا نکدم ره
 راه و بچه سوی عطف عنان مابم، اطرف هندوستان
 رفته افریقا و خویش خود را زیارت کنم یا بحساب
 عراق عرب رهسپار شده بیگ کرشمه دوکار کنم، یا اینکه
 سوی بندر بحر احمر روانه گردیده از آنجا قسطنطنیه
 حرکت نموده اوضاع دنیا را به بینم و قدری از احوال
 آن نطامه دیگر از عالم استحضار پیدا کنم، و این قدر
 کور و کر نباشم،

اما از شما چه بگویم عالم مملو حصار در کل
 فرومانده و هیچ قوتائی صادر نموده، باز محلات
 اولیه چرکی غور نمودم، و فقط کاری که از حضرت
 عمل برآمد همین بود که باسلامبول نروم، سبیش هم
 طاهر بود، اگر گاشنگان حضرت اشرف برس صاحب
 یا شاهزاده دانش یا ادیب لیب و سفیر کبیر مرا در
 این اوقات بیگاری خودشان و موسم بدخولی زبر
 رکاب میآوردند، کدام از هموطنان بفریادم میرسید ملی
 من کجا و این خطرات مهلك کجا، من کجا و صاحب
 مدله طول عمر طبیعی انسان کجا - هر چند من با
 وجود آخوندی و عمایه، تمام فضائل منحصر به قدری
 با نور کردن فرانسوی میبود، ما شك نیست که در آنجا
 این هم بکام نمبخورد و بایستی قانع به توسری خوردن
 و جان بدر بردن باشم، در این حالات واهی بودم که
 نشانی بلنگرگاه مستط وارد شده، بعضی سرایشانایی
 عرب خواستند پیاده شوند، من هم اموال خود را
 بمحافظت و دیانت بکنفر از صاحبمنصبان کشتی سپرده
 در ماشوه پست نشسته محض تماشای این شهر پیاده
 شدم، و از این کار خودم حالا خیلی دستگیرم گشت که
 ایرانی بالطبع خیلی فضول و بی باک است، زیرا واقعه
 آینه این مطالب را بخوبی مدلل میکند، وقتی که در
 عسکه پیاده شده در شهر رسیدم وحشی که از دیدن
 شهر خارجه بر من عارض شد کفایت کرد که مرا

بگردش طولانی در امواق و معابر آن مایل سازد و
 من هم غرق تفکر و نغمه گردیده، در ضمن بعضی
 هموطنان عرب مآب خود را در بازارها مبدبم و
 اهدا بروی بزرگواری خود نیامورده سیر و گردش
 خود را از دست نمیدادم، زیرا که در بنادر از حالات
 این بزرگواران مایلی اطلاعات بخواجه کسب نموده بودم
 این غفلت و بیپوشی من تا چند ساعت طول کشیده
 از فرط بیواسی نکلی مانفت این نکته بشدم که توقف
 مرکب در اینجا از چند ساعت متجاوز است، و بواسطه
 حشمتگی گردش بکنار دریا رسیده تکیه بستگی داده
 بودم که ناگاه بدبم یک کشتی آتشی از بندرگاه خارج
 گشته راه خود را گرفته میروید، با دور بین نگاه کرده
 این حروف را در سینه وی (الله اعلم) خواهم، و فوری
 باین صرافت اقدام که این همان جہاز (دوار کانت) که
 بنده در آن بودم و آه از نهادم برآمد که چگونه
 دیوانه وار بخشکی آمده بودم که حالا جہاز از کفه
 برود، و مزید بدبختیم وقتی بود که تصور می نمودم باید
 یک هفته دراز بدون هیچ مصاحب و یار و رفیق و
 مددگاری در این بندر اقامت کرده برنج نرسائی به
 برم، اما چیزیکه خیلی مرا تسلی داده همین بود که اگر چه
 اموال همه در جہاز مانده اما حلال مشکلات حال
 (یعنی سره بولی سعده همه هموطنان) در کرم محکم
 بسته بود و از همه رنجها مرا میآورد، ملی بولاست
 که متبوع معظم هر ایرانی است، بولاست که اگر کار
 مانجر شود هر ایرانی خودی که مدعی هزار نوع شرافت
 و اصالت است چشم از همه آن مراتب پوشیده به کار
 جانی تن در میدهد که هیچ بی وجدانی قبول نمیکند
 حضرت مستطاب بول خیلی کارهای ایران و ایرانیان
 را خراب کرده و جلال و شوکت خود را خیلی در
 تخریب کارهای آنان بمنصه ظهور رسانیده، هر چه
 فردا انشاء الله دفتر توقف من در اینجا بسر آمده و در
 کشتی دیگر بطرفی که بعد عرض میکنم رهسپار خواهم
 شد و خیلی التماس دعا از هموطنان خود در این بندر
 دارم

حالا اجازه بدهید تا قدری از اطلاعات قبیه
 خود که در اینجا حاصل کرده ام بگویم، قرب پازده
 سال است دوات عالیہ دخول اسامحه را در ایران

منوع نموده ، و مصارف گزاف در اجراء این امر
منجمل گشته ، جهاز مطاری مخصوصاً برای این کار
گرفته است ، حالا از مفاسد و مضار این قدغن که
راجع بدولت و ملت میشود کار نداریم ، فقط بعرض
بعضی حقایق مصدع گشته بعد از يك دو دقیقه دعا
می گویم ، تجمیر مذکور يك نوع مدخول سنگت برای
اهالی تمام بنادر خاصه بوشهر راه اداخته که با هموطنان
خود در مستط شد و بستهای مخفی و محرمانه نموده ،
هر طور باشد بمرکب مراد سوار میشوند ، و جهازات
شرعی کوچک مثل بوم و غنچه و سمبوك و ماشومه
علی الاتصال در این دریا کار کرده به تردد اشتغال
ورزیده حال این مظالم میباشد ، مثلاً نزد يك از
هموطنان خود در اجا بودم که تلگرافی از بندر . . .
ماو رسید بدیضمون آقا . . . هفتصد شیری ودوبست
قد من که خودم سر در این برعیا آوردم اما رفیقم
حرمانه گفتم ۷۰۰ شیری یعنی هفتصد فشنگ ودوبست
فند اشاره بدوبست ریفل است ، اینهم رمز آقایان
عزیز بود که در کارهای مهم خود بکار میبرد ، این
بچاگان هم هیچ گونه تقصیری ندارند ، و عاقلترین مال
دیگر نیز وقتیکه از طرف دولتشان تجمیری بر یکی از
امته وارد نمود بغداد (الانسان حریص علی ما منع)
حق المنتور سعی میشوند که بدان کار اشتغال ورزیده
ز آن هر منافعی ببرد ، بخت بر آسانی وارد است که
دروقت تحمیل تجمیر هیچ تعزل در اطراف وجواب
آثار آن نکرده کور کورانه آنرا مقرر ساخته اند
حالا کشتهای اسلحه دار کرا را از این بندر بمرکت
درآمده و بساحات ایران رهسپار گشته گاهی محمولات
خود را در بنادر جاشك - و گوادر - و ماجنات آنها
بیاده کرده گاهی در بنادر (شب کوه) میریزند ، و از
آنجا بلارستان میفرستند ، و زمان در بندر کبری و بارکی
و غیره که زبر امر زابر خضر ضابط شکست پیاده
موده (رب انزاق منزلاً مبارک و انت خیر المنزین)
خوانده و آیه بردا و سلاماً بر آن دمیده از جمله هر
نهنگی دو تومان و پنج فشنگ بضابط داده فی امان الله
میروند ۱۱ و امروزه شرکت فشنگ دزدان یکی از
شرکتهای محکم با بر جای وطن میباشد ، که در پیشرفت
کار خود خیلی ماهر و کار آمد هستند ، و اینکه بعضی

اوقات بر حسب ندرت يك دو قبضه فشنگ بچنگ
مامورین بازرگی می آید و ضبط میشود ، علش فقط
اینست که اشخاص تازه چرخ در این دایره داخل
میشوند ، و از بی مهارتی باین بلیات میروند و راستی
حال آنها مثل اشخاص عام است که لباس سیادت
بخود میپوشانند و معلوم است که با اخل هرگز راز
ایشان در برده نمی ماند ، و زود برده سترشان میدرد
البته مهره این فن هم چندان از دخول تازه چرخان
در این دایره خوشوقت و خوشدل نیستند ، زیرا که
ایشان هم از بکطرف باعث سبق دایره منافع ایشان و
هم رسوا کننده اعمالشان میباشد

در خوشاب که یکمزی بوشهر است هندوانه و
مارتین در يك دکان بفروش میرسد ، و فشنگهایی که از
چندین سال بدیجا جاب شده و بواسطه رطوبت هوا
در دکانها مورجومه خورده هر روزه يك و پشت
میکنند ، بعضی از مدیران ابرائی بنادر جزء مثل کبری
و بارکی و غیره همینکه میفهمند مثلاً امشب يك محموله
اسلحه وارد میشود ، فوراً تلرز طرشتان شده
میروند منزل در لحاف افتاده سر خود را زیر بستر می
پوشانند ، زیرا اگر بخوانند نحر يك ذی دهند پدرشان را
حراثتها در می آورند ، چه بگویم ، چه نکویم ، وفق
نگویم و جداناً حیوانات کرده ام ، وقتی بگویم فلاں
سبکسری مغز بواسطه بخار معده می شیند و بر میخیزد و
میهرماید (حول المین این چه چیزهاست مینویسد
کسی نیست ماو بگوید ، مرده برو مقالات سیاسی
(به تشدید یاه) بنویس که مردم نتوانند بخوانند و ار
فهمش عاجز باشند)

بلی اینها همان بدبختانی هستند که تمام خرد و دانش دنیا
را عبوس در تنگنای دوله دماغ خود تصور کرده
حرکات دایره کون و مکان - سواح عالم امکان - وفق
و وفق امور جهان - نظم و بسط نطاق سیاست دور
را همان مفاک محقر کاه خود می بندارند و نمیدانند که
نمیدانند و یا میخواهند که بدانند -

بهرجهت باز بر سر مطالب رویم - مقصود اینست
که کاش گاهی اولیاء امور جمهور را از کارهای بزرگ
و رفع مفاسد فرصتی بدست می آید ، اندک نظری بدیخطب
نموده منافع و مضار تجمیر را بخوبی دریافت کنند ، و

اگر فی الواقع مایل ببقاء آن هستند قسمی در اجرا-
 تمجیر قیام کنند که دیگر اینطور مکرر نقض امر شان
 شود و اقتضای فوق اقتضات بر آنها وارد نیارد
 راست اوامر و منبررات این دولت از ۲ سال رو
 باختر قدری دارای اهمیت و تقدیس شده، و سابق
 بر این امضاء وصحة دولت ماقدر وفیعت امضای دولت
 حرب یا بلغارستان هم نداشت، اما اگر حیثاً طالب
 بقاء شرافت خود هستیم نباید بگذاریم باین سبکی نسبت
 باوامرمان خلاف سر بزند - و اگر هم راستی بقاء
 این تمجیر را از عهده بر نیایند دیگر چرا خود را
 از لذت حصول منافع محروم و بی بهره ساخته، هم
 بدهند که امر و حکمشان بکلی در موقع اجراء نرسد
 و هم فواید خودشانرا باین سادگی از کف بدهند. پس
 در اینصورت رفع آن اولی است -

باز هم چه بگویم - چه بگویم - مشکل همه
 نجاست که ما چیز نفهمم - اگر ما از پیش آمد هر
 سری ما خبر بوده و نظری دورین باطراف وجواب
 هر مصاب مبادا ختم حاکمان بهتر از حالا بود - هر کس
 خبر از کردار و رفتار کپانی تفکک دزدی داشته و دارد
 مخوبی تصدیق خواهد کرد که حالا آن قدر اسلحه
 بطور مخفی در ایران داخل میکنند که اگر این تمجیر
 میبود نصف آترام در حالت آزادی داخل میکردند،
 بی !! ما میرویم مشق نظامی ملی را مانع میشویم
 هانه اینکه ما مان خیال دارد جمهوری طالب شود، و سر
 بلند کند، اما وقتیکه تمام مملکت بر از اسلحه جدید
 بطور مخفی میشود و هر فردی لابد بقدر خود دارای
 اسلحه شده رفته رفته يك اردوی نظامی ملی اما مخفی
 خواهیم داشت، و آنوقت هر چه بخواهند میکنند !!
 (رب حمل عواقب امورا خیرا)

من العبد القانی الجانی شیخ عبدالقیاس النجفی الثروری غفرله
 (مخبر سيار)

تشریح و اعتذار

در شماره (۲۷) جلد المبین صفحه (۴) ضمن
 عقید فرمایشات وکلای محترم مجلس مقدس شورای ملی
 شیدانه ارکانه آنها اعتراض فرمایشات جناب مستطاب
 آقای آقا فضائل آقای مجتهد که از وکلای محترم

آذربایجان و از خاندان جلیل و علمای نیل اند و از
 زمان استبداد خواستگار مساوات و عدالت بوده و در
 آغاز مشروطیت که هنوز استبداد را قوتی بسزا نبود
 بهترین تشویقات را بمشروطه خواهان نموده و قوت
 قای نیک بآنها بخشیدند، شده است، اینک معلوم می شود
 آن اعتراض اگر چه بجهت خود صحیح است، ولی بر
 شخص شخصیت حضرت آقا سید محمد تقی عالی وارد نیست،
 و سهواً بحجاب مستطاب ایشان اعتراض باسم شده
 لذا بر حسب مسلك حق حوی حق بوی این اداره
 اسلامی معذرت خواسته امید عفو داریم.

پوشیده نیست که در مواد راجعه بملك و مات و
 دولت نه ما را تا کسی خصوصیات نه خصوصیت خطا
 را میگویم ولو به عیبه پدر و برادرمان باشد، و صواب
 را می نامیم ولو از دشمن ما سرزند و مورث
 هزاران خساره ما واقع گردد، یا این حال نه خود را
 مبری از سهو و خطا میدانیم و نه وقایع نگاران خویش
 را معصوم می بنداریم، و یا قلب صاف و نیت پاک هر کس
 ما را خطای خود و یا سهو وقایع نگاران اداره آگاه
 نباید خالی از تعصبات جاهلانه اذعان نموده در صدد
 اصلاح آن خواهیم بر آمد.

بر جناب مستطاب آقای آقا فضائل آقای مجتهد
 سید محمد تقی عالی یقین داریم، که سبک شخصی ما و مسلك
 این اداره اسلامی که مؤسس اساس مشروطیت و تقای
 این بنای سعادت را رؤسای روحانی دانسته و میدانیم،
 و اگر وقتی گفته شود که برخی از رؤسای روحانی ما
 کاملاً واقف به موافق عصر نیباشند و یا در فلان
 مسئله رأیشان بصواب نیست از عقیده خویش برنگشته
 ایم و یا البتة ما که توهینی بر رؤسای روحانی نموده است،
 فرضاً اگر کسی بگوید براس مملکت خان نظام الدوله از
 حضرت آیت الله فی الارضین سرکار حاجی میرزا حسین
 حاجی میرزا خلیل مدظله العالی که امروزه رئیس مسلم
 مذهب شیعه است، اصول یاری تری و وسیع سیاست بهتر
 میداد هرگز توهین ماسلام، شخصیت مهندس حضرت
 آیت الله نکرده است.

موضوع غالب شبهات امروزی مبنی بر همین پایه
 است، و این شبهات تا وقتی که تجزیه وظائف در ایران
 بشود باقی خواهد بود، و ما در آخر این اخطار نامه

باقی حاکم عربی می نامد، که اعضای این اداره اسلامی و مرکز صد نوهین احمدی از آحاد خاصه رؤسای روحانی نبوده و خواهد بود، ولی وحدان یا کان هم هرگز قبول نخواهد کرد که بگویم فلان رئیس روحانی یا آن منام جهاد بهتر از جناب آقا میرزا عبدالرحیم طباطبائی عوامی سیامی را منافقت می شود، اگر چنین حسدانی حراً از ما ظاهر شود امیدواریم حل بر نوهین شرع و بغرض شخصی نباشد، اینک عین تهنیت جناب مستطاب آقای آقا میرزا فضایی آقای محمد سحره الله تعالی را نیز نیتاً و تبرکاً درج می نمایم

بسم الله الرحمن الرحیم

هنگامی که بابت لوزن دلرا مطالعه کرده ۲۷ جریده و ریبه حبیب المنین روشن و گلشن ساخته بودم، ناگه به برتری سبب بخورد بر خوردم، که عالم در نظرم تیره و تاریک بود، یارب بجه خطای مستحق این عتاب شده ام، هرچه نامل نمودم بعمد کم طانی از حضرتعالی را راهی نیافته، مجدداً امان نظر کردم یافته شد که اشتباهی راه بوده و حضرتعالی را بر آن وا داشته است، چون فرقی جد با داعی مضدت دارند و هرچه آنها بجزاید و اسباب آن نموده و با اغراض چیزها مینویسند، این مانع کرده و بجاودانگی شان را میگذارم، ولی نسبت بحضرتعالی حتمال عربی نداده لازم دیدم که بری رفع اشتباه شرحی دحت افزا شوم، و برای توضیح مفصل شرح حال مسالک و پروگرام خود را بخدمت معروض میدارم

پروگرام و مسالک داسی این است، **سکه** امروزه خلاصی و نجات اسلام و اسلامیان و وطن عزیزمان ایران صانم الله تعالی عن طوارق الحدان که این دو منزله پدر و مادر ما ایرانیان است اعم از مسلم و مذاهب دیگر که در تحت حمایت اسلام و ساکن ایرانند و همت برادران ایرانی خود را در مشروطیت میدانم که موسسه است مابین مرتبه انارشیستی و آشوب خواهی عم و بران کن و استبداد منحوس خواه بر انداز وطن خراب ساز و ضرر استبداد را همان ضرر میدانم که ساء دیده و فشارش را کشیده ام و ضرر آشوب است و انارشیست چنان میدانم که مؤدی میشود بهرج و مرج و فساد داخلی و بهانه همجوارها برای ورود

بملاکتان و تقسیم نمودن و همین لحظ همیشه درین صدمه که مجلس مندرس را رفتاری با طبقات اهل مملکت باشد که مستبدین از حر استبداد و افرط یابین افتند، و رعیت از منام مظلومیت و فریض و ایامی حقوقشان بالا آیند، و در حد وسط و صراط المستقیم را بری و برادری مشروطیت باهم سلوک نمایند، گرگ استبداد دندان و جنگل دریدن گوسفندان باشد، بمقام کردن و گوسفندان پوست مستبدین کزانی نیابند، و از مرتبه سببیت بمقام شبانی آمده باهم فکر دفع دشمنان خارجی بر آیند، و بحسب این عقیده معتقدم که در قوانین موضوعه مجلس هم باید ملاحظه از مقتضیات وقت مملکت باید نمود، و عقیده ام مذهب اسلام را بخ و ثابت است و علاوه معتقدم براینکه اگر العباد بالله کسرا عقیده مذهب نباشد و نخواهد حفظ ایران نماید باید بمذهب اسلام محکم بچسبند، و تقویتش کند، و حقایق احکام اسلامی را طبع پیشرفت تمدن و ترقی میدانم سهل است، که بهترین وسائل میدانم، زیرا که هیچ وقت خوردن هندوانه در شب چله و مبهوه هفت لوز در شب چهار شبه آخر سال و لازم دانستن جهاد با شمشیر و نیزه و نایب امام بودن ملای بی سواد رشوه خوار و واجب الطاعه و مالک رقاب بودن پادشاه مستبد و ظالم و ائمال اینها و ما یقرب منها را که بمرور دهور ارقبیل عادات شده بود جز و احکام و لوازم اسلام نداشتیم، و در وسعت احکام و کمال احکام اسلام همین یک حکم را کافی میدانم، که در مواقع ضرورات هر امر بر الزام بفعل یا الزام بترك جایز است، حال که شرح مسالک خود را نمودم فرقی را که برای این مسالک با داعی در صدد تضدد و هر یک را با باز کردن درهای نهمت تشفی بخاطر خود میدهند میشارند،

اول آنها حامداند **سکه** حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله هم از آنها استعاذه فرموده اند، دوم مستبدانند که یکی از دو صند مشروطه اند و از جهت اینکه عقاید خود را در ماده روح تمدنیات شان بی پرده گفته و میگویم، در اغاب شب بامه ها شان با عیب جبری و آشوب طلبی مذکورم داشته و نهم میزنند سیم آشوب طلبانند که دیگر مشروطه اند و برای بی پرده گفتن عقاید خود در مسالک و اصلاح طلبی

تا میتوانند نهمم زده در شب نامه ها نوشته و بعضی
روزنامه نگاران ساده لوح را عرك مبنشوند

چهارم صاحبان عقاید فاسده حقیقه اند که ما دارند
درین دوره ادن ابراز مذهب فاسد خود را نمایند یا
مملکت را با آشوب و هرج و مرج نمودن ناجاب
دهند، که بسبب استیلاي آنها قادر باطنهار مذهب خود
باشند .

پنجم لامدعیانند که میخواهند قید از آنها برداشته
شود و بازنهای خود مثل فرنگستان حجاب را
مداخنه در گردش گها بگردند

و هر يك ازین فرقی تا میتواند در مجامع و محافل
ر شب نامه ها و روزنامه ها نهمت استمداد و آشوب
طنی و رفاقت مستبدان و لامدعیان و بی دینی و
شکال ترش زبری بودن را مبرزند ، مثل شاهد حی
نه در مقام حرج کسی گفته (بود انه را اسی ظال
اصبق رایشه ایت همان بن عمر بن ابی بکر)

در حال عمره ۲۷ حریده فریده را که ملاحظه
عوده و دقت کردم بدیم شد که حصرته لی را اشتباه
رو داده و علت عرضی در آن بوده است ، این
صریضه را نوشته و صرص میبایم اگر مرضی خود
رضی بخدمت نموده یا اینکه بی عرض ساده طوطی
س پرده معرضی شده است که خدمت چیزی نوشته ،
حصرته عالی باید مافل از سراض مغرضین بشوید ، و
ماچنین تعمیری حاضر خیرخواه وطن ومات را بریشن
درماید که مدتی از کار باز مانده مشمول بیان نبرته
رمة شود ، بلکه ظن قوی برین است که دست مرضی
برین تعمیرس کار کرده وگرنه علت دیگر سوره می
نه د که تبریضات بدیگرن که در همان عمره است بی
کر باشد ، و بداعی باسم ، و اگر ماشاء اشتباه اطق
ست که در جریده محترمه مجاس است مکرر در مجاس
مهندس صحبت سهو در ثبت نظام بطوریکه صادر می
شود اعتبار نموده اند ، هر حال دسی هیچ وجه در
اب انتظام و ترتیب مجاس تعرضی نموده ام ، اراوقات که
بن صحبت در مجلس شد قانون انطباعات مطرح مذاکره
شد و صحبت در تعیین مباحثات مجلس بیان آمد ،
عرض کردم که عمده تکلیف مجلس وضع قوانین است
و نه لا قانون انطباعات چاپ شده و در نزد آقایان و ملا

موجود است ، و باید در مواد آن قبل روفت امین
نظر و غور رسمی کرده بعد از آن بتمام مذاکره بر
آورند ، و اگر معای که همیت و فوریت داشته پیش
آید که تاخیر در او حائز شد آتوقت بالضروره باید
درین مواد گفتگو نمود ، زیرا که نرسد چاپ کردن
و بوکلا دادن و بگروز یا بیشتر تاخیر تدلیش مدکره
برای زوی و تشکر خواهد بود .

اگر گفته ها بود ما صواب

بسوران در آس نشوبان در آب .

و اگر اندام قبل افتد ، خواهد بود دوح حریده

فریده نماید ، زحمت میدهم

مکتوب يك از فضلاي نام سامره

این ایام عش زیارت اربعین ز سامره عزمت
کر ایامه و رد نامعین (ع) شدم اخیر سخته ارن
که حاوی اغتشاشات و حار هرج و مرج بلاد بود ،
شایع و موجب اضطراب حل و نشتت مال دانشمندان
و مات خواهان و مایه مسرت استبداد طلبان و خطیبات
خواهان بوده مایه حیرت گشت ، که بحسان الله هل
یکوطن و نمره يك شجره و شکوفه یکدرخت و سزه
های يك جن و مراسمین استان اشبع و معتقدین يك
مذهب ایهمه اختلاف بچه مستند ناید بود ، پس از
مذاکرات و تفحصات مبین شد ، که هر آنکه بکدامین و
عرق حبیبی تحصیل معاش میکند و به ابروی بازو
تحصیل قوت تأید خود نموده صاحب تروت و مکنت
میشود ، طالب قوانین مساوات و برابری عدالت ست و
هر آنکه مایه عیش و کدرن و بیب حبش سرطایه
دیگران است بار خه دنرا بدیگرن تحمیل میباشد ، آنها
از انشار اسس عدالت دل گک و عزوز اند (مکان
علی رؤ- هم العیر) هر محبتی که مداره عانس مشروطه
میشود و کثرت نامیس موی حریت و دفع حلم عیمان
می آید که صحت عبرانیل (ع) رسمی شود و فریب
قبض روح میرسد (و کما یسیر فی السماء)

پس از تحسین مصحح شده کمی در زمان ستید دستمیری
خوار و داری حقوق هستند و سهمی در بران داشته
اند که درین دو - له رسیده ، چنانچه حقوق چند نفر
ار آنها رسیده همین وسطه از استند د باشرط عدول
نمود ، و بعضی تصریح بمنمواد مشروطه حقوق مارا

داده ، از آن جهت ما ند میگوئیم ، و اگر چنانچه حقوق ما برسد البته ما هم مشروطه میشویم ، از این قبیل مذاکرات (البقرة تدل علی البعیر و اثر الاقدام علی السیر) حالت حایه ایران متین شد که در حین مشروطه امرای ظلم و ایتام دست عدوان و دست خویش متعصبین و لطمه خواران غدارانند ، و طالبین استبداد حیوانات (بارازیت) طونخوار و زالوی آدم شکار و صیادان جنس بشر اند که بمکیدن خون هزاران مسلم زنده میبازند ، بعبارت ساده خوابان واجب الاطاعة ایران و فراغنه قرن چهاردهم و هیاهای دنیه و حوصله ضمیمه اند ، که طالب استبداد و هوا خواه افتوح باب قتل و غارت اند ، تا در گل آلود کردن آب صید مای کنند ، و باجاعتی از زواران ایران تازه وارد شده بودند نیز مذاکره شد ، حاصل کلام آنان نیز همین بود هر که دزد مرکه است و از کیسه مردم بچاره گذران دارد یا عزت بی جهت و احترام بی اقت دارد و مردم را عبید و اطاع خود میداند و صفت و ثروت از ناحیه مردم دارد ، راضی با عقاد مجلس و رواج عداوت نیست ، ولی هر آنکه تصرفی در نفوس و اعرش و اموال مردم ندارد یا از رویی ندین اسلامی یا ز شرافت عقلانی ، جمیع آنان طالب شاهراه عدالت و مساوات اند .

از داخل و خارج از جراند و مکاتب و حکایات عربی از روز و نحر چنین معلوم شد که جمعیت ایران نیز دو فرقه هستند ، فرقه مشروطه طلبان که عبارت اند از عموم اهل نمکت از فلاح و زارع و بازاری و باجر و کاسب و قاطبه اهل صنعت و حرفت ، و فرقه استبداد طلبان که همده آنان بساط دیوانیان و بوزان و وزراء و مستوفیان و خوانین و اعیان و برخی از علمای صوری و وعاظ جاه طلب ، این رت ساده همه مفت خواران و همه عزیزان بی جهت و ریبسن بی استمداد و ایافت یعنی قاطبه کارکنان شهر و آبادی خیانت و عمال مجسمه شقاوت ، حال ما محض دعوی طرفین را اگر بمقابل منطلق و میزان دسه عقلانی بسنجیم بطور مختصر وساده که برادران قومی ما همه بفهمند بیان کنیم ناحق و باطل از یکدیگر نتساز (لیهلک من هلك)

محل حرف و ادعای عامه رعیت آنکه املاک ایران قریه بقریه و قطعه نقطه و فرسخ بفرسخ و ذرع بذرع و وجب بوجب بمحکم شرع شریف اسلام و نص آیات قرآن ملک طاق و حق صدق رعایا و مالکین است ، مگر اراضی بازره مباحه که باید بامام عصر محل فقه فرجه و به بت المال مسالمین و جزء اقل و قاطبه مسالمین را در آنها حق تحجیر و حیانت است (من حایز ملک)

پس این اعیان مملوکه که ملک طاق مسالمین و قاطبه رعایا شد بدیهی است مداحل و عایدات آنها نیز تابع نفس اعیان است چنانکه هیچ کس را غیر از مالک و رقبه اعیان حق نیست در منافع و عوائد آن نیز حق ندارد حقوق شرعی که فوائد تماق میگردد عبارت است از زکوة ، و خمس امروزه غیر از این دو عنوان شرعی حق متعلق باموال و املاک متصرفی احدی نیست ، این نسبت باموال آنان ، آیا نفوس و امراض مسالمین نیز بمحکم شرع و عقل احرار اند ، و از تعرض دیگران مصور؟ احذرا حق تعرض و تصدی بر نفوس و امراض مسالمین نیست ، تصدی هر کس مدیگری موافق بیانات فوق چه در نفوس و چه در امراض و چه در اموال حرام و ممنوع است ، از این جمله واضح میشود ، مدطای عامه ناس که ای دولتیمان و ای ظلام و ایی حکام خان خامر ، شاهایره و طواغیت و فراغنه عصر ، از ما بچاره گان چه طلب دارید ، چه حق عقلی و شرعی و انصافی و انسانی در نفوس و امراض و اموال ما دارید ، ما عبید و اطاعها نیستیم ، عقلا و شرعا احرار و آزادگان هستیم ، امراض ما بر شما حرام و بمحکم شرع محترم است ، و شماها را هیچگونه حق در اموال ما نیست ، و آنچه تا حال از نفوس ما تلف نمودید و امراض ما را مهتوک داشتید و اموال ما را اخذ و دخیره نمودید ، همه مخالف عقل و شرع و دعه ، بظلم و تصدی بوده از این به بعد نباید دست تطاول شما بر حقوق ما دراز بشود تا صفحات نواریخ و جراند محتوی تمذیبات فوق العاده شما است در ایجا محتاج بشرح و تفصیر نیست

حاصل دعوی عزیزان بی جهت و ظالمان برافطرت یکی قول شامری بدل (صلاح نمکت خویش حسروان دانند)

یکی شاهر ماهر

(پادشاهان مظهر شاهی حق)

و یکی نمسك باسطير الاولين (انا وجدنا ابائنا)
چون عادات اسلاف بر این بوده که سلاطین و
عمال و ظلام و اقویاء حتی از مال فقرا بگیرند ما
نیز بیرو آء سلف هستیم در ترویج و اعمال شقاوت
و تعدیات، و هر چه بمیزان فلسفه نامل کردیم جوانی
غیر از این برای دولتیان و مستبدان و خاشان در
خزینة عدول نیساقیم، و در لوح محفوظ و ام الکتاب
دلیلی و برهانی ندیدیم که در قبال مدعی رعیت اقامه
نمایم که ظالمین را حتی در نفوس و اعراض و اموال
مظلومین و فقرا تعلق داشته باشد، زیرا آنچه گرفته
میشود نه زکوة است و نه حسن و نه از مظالم، ما درین
رشاخر و جزر و مد بودیم شاید ترجیحی برای ایشان
تخصیل کنیم، ناگاه عقل سیاسی و حکمت عملی و فلسفه
بیتیک مملکتی چنین اشاره کرد، بلی دولتیان را نیز حتی
است در حال رعایا در الامر و سلطنت بقلم سیاست و
حب وطن در ناصبة ساکنین یک مملکت و یک سلطنت
و یک وطن و یک خاک و یک مات چنین رنژده شده
است، که بر عامه ماس فرض عین است که سهمی از
اموال خودشان را در راه حفظ مات و صیانت وطن
و شرافت قومیت خود مصرف نمایند، پس بحمة
احتراز از هرج و مرج و نجنب از حیث و میل لازم
است از روی کتة مقدسه مساوات و اخوت حقوق
طالبه بر افراد اهل مات تحصیل و توجیه بشود، و نیز
از نفوس آنان میل شخصی و داوطلب یا محکم قرعه
جماعتی را منتخب باید بجهت حفظ حدود و انبوه و
نظام داخله و تأمین بلاد و تأدیب اشرا، و این اشخاص
حافظ حدود و ناظم بلاد و مأس افساد عبارت اند
از عساکر و فشون که بمنزله ملائکه ارض اند در حفظ
هیئت و نگاه داری میزان عدالت و میاه روی، پس
هر مقداریکه ضرور افتد باید اشخاص قابل بر این
شغل شریف گمانه شوند، نه بر سایرین را اهل وطن که
در ظل هیئت اجتماعیه عسکره مرفه الحول و مطمئن لبال
اند لازم است که مصارف لازمه آنان را در عهده
گیرند تا زمره عسکره فرائع مال بمراسم وطن عزیز
باشغال و رزند، و تا قاطبه سکنه نیز در ظلال تسدید

حدود از تطاول ابادی اجنبیه مصون مانده افاض آرم
مشغول صامت و حرافت بشوند، پس گرفتن مالیات بحکم
عقل عملی لازم و تهیه عسکره برای دفاع وطن واجب
از این جمله نایجه حاصل گشت که گرفتن مالیات
برای مصارف عسکره لازم، این است حاصل دعوی
دولتبان، پس عموم رعیت را تمرد از تکین قرعه
عسکره و تحمل مالیات گزبری نیست، رئیس و مباشر
این جمله پادشاه و خدیو و امیر و... و است بر حسب
اختلاف اصطلاح بلاد، پس نایب شد که سلطان را حتی
است، لکن حق الجبله و حق خدمت مات، مانند باقی
افراد عساکر، بلی حق ریاست سلطان و وزیر و دبیر و
امیر و سرهنگ و سرتیپ بر عساکر است، هر يك بذر
لیاقت یعنی عاینت خدمت و شغل مستحق است از مات
رعیت برد، مات فلك زده نیز مدعی همین ترتیب است
و همه مات ما میل و رغبت حاسرند که جمیع قوای
عسکره خودشان را مرتب نمایند، لکن خاشین و مستبدین
بر ایندرجه راضی نیستند آنها در فکر عمارت و بارک
و قراء و دهات و املاك بازارچه و کاروانسرا و اندرونی
و بیرونی و کالسکه خانه اند، به در فکر عسکره، نواب
و الا نایب الساطنه و امین الساطن باک شخص ولایت
عهد در تبریز ساطنای دراز مواجب کاتبه عسکره را
پیمای قراء و دهات و اساس زنده گانی شخصی صرف
کردند، و بابها ذمت نکرده بیازمهای خارجه سپردند
امروز ناله و افغان ملت بچاره بجهت این امور و این
ذامها و این مصارف ظالمانه است نه در باب مصارف
عسکره و لوازم خدام مات و حفاظ مملکت، دعوی
ملت بجزره موافق عقل و شرع است، هر کس که مصدر
خدمت نیست حق در مال مات ندارد و مطالب اموال
و متعرض اعراض و نفوس مات در حکم محارب است،
دفع آنان بر مات عیلا و شرعا لازم است، هر مسامی
از کتاب و سنت اسلامیان مطلع ماند بداند که محارب
بودن کسانی که بدون جهت شرعی و علی مفرض ناموس
اهل مملکت باشد و دست تطاول در اموال آنان
بگذارد و اسباب از ارقه دماء فراهم بیارد از بدیهیات
کتاب و سنت و ارض روایات شرع اسلام است، و نیز
واضح است که لباس اشخاص و صنف آنان و صنعت
و صرفه آنها درین باب مدخلیت ندارد، حصص

عرض اصلی آن امتیازات و امتیازات میسازد -

چقدر شکست انگیز است در میان یک قوم
 که حکمت اصلی مذهبشان همان هدایت عموم بجهاد
 و اصلاح و صوب و ارتقاء ظلم و طمعین بوده چه در ضمن
 هزاره اصول بین که بر خلاف اسحاف و تعدی
 در مدینه و مکه (لنک بقی مع الکفر و لایبق مع الظلم)
 مسند و (المدن قامت السموات) را نسام دارند و (عدل
 - عه خیر من عباد سنین) می بندارد، و اص صریح
 از آب آسمانشان بر مذمت از بیداد و تعریف عدل و
 داد است، مهمان در عین فشار ظلم ماده بالمره خبر از
 مذهب خود ندارند، یعنی می بینند که واردات احوالشان
 کامی موفقت و مطابقت با اصول اصلیه مذهبی خود
 نشان ندارد و با وصف آن مراتب منتهی تسلی و کمال
 آسودگی خود را بنسب صرف یا تعبیر قصا و قدر
 داشته و علی العمیاء گمان میکنند که بواسطه آن نسام
 کوراه اطاعت و امتثال از یک اصول صحیح مذهبیه
 خود غموده اند، و بسا هم هست که در وقتیکه اطلاع
 و استحضار از رفاه و سعادت اقوام دیگر پیدا کرده
 و مراتب خوش بختی ایشان را دریافت میبایند در مورد
 فاضل بقساعت غیر جائز عیبده بر داخته میگویند
 در حوال سابقان چه بدی داشت، و این حرف یاره
 آنها قائل خود را مستحق توبیخ ملامت و
 شتم بی بانی می سازد، بکه اندازه بچردی و بچبری
 اورا محوی طهر و روشن مینماید - ما باید وقتی قانع
 ذات اوایه و صفت ضعف و دانات سابقه خود باشیم
 در علاج دردهای بی درمان خود کوشش کنیم
 که به بیم من سیره هم در همان پایه حقارت و
 نسی مینماید و نمره از جاده سعادت و نیک بختی
 دور افاده باشد، و حالشان مانند احوال خودمان
 اند، ولی وقتیکه کاشمیس فی وسط السماء می بینیم که
 منات محیرالعقول شرافتهای عظیمه و افتخارات بزرگ
 و آسودگی نامه نصیب دیگران گردیده و با علی
 مدارج ترقی صراج و سعود نموده اند، بی شک هیچ
 سبب صحیح و عانت موجه برای توفیق خودمان در
 حالت منحوسه اوایه نداریم، و اگر بواسطه رخاوت و
 سستی چندین قرن خیلی اصرار در اتخاذ مسلك کهنه
 پرستی بنایم و تا موقع هست بخود باز نیایم شاهد

عادل و گواه صادق یعنی تاریخ دنیا با میگوید که
 سزای آن عمل جز قنساء عادل و اضمحلال قریب
 « که مثل دیگران اثری از ما یادگار نمیگذارد »
 نخواهد بود - آخرین عملی که رایج هر فرد و
 کدالک رای هر ملت در این گونه امور میتوان تجویز
 کرد فقط یک عبرتی است که از سوانح مثل دیگر بگیرد
 و فی الواقع ماتی که بعد از چندین هزار سال که در
 صفحه عالم اثبات وجود برای خود نموده خواهد نظر
 خود را ازین نکته مهم دور کرده و غرق دریای
 بچودی باشد حیفاست اسم ملت بر آن اطلاق گردد
 از هیچ مات شایسته و مناسب نیست که در وقت
 حصول حقوق و امتیازات خود زیاد تر از آنچه باید
 و شاید غره و خوشنود باشد، بلکه برای هر قوم در
 چنین موقع چنان بستیده است که در طریق تعمق و
 تفکر در آمده و ساری بدست آورند که صامن سعادت
 و حافظ شرافت آنها و نگاهدارنده حقوقشان باشد،
 و نحوی بکار بردند که حقوق مزبور را درست
 نگهداشته و مجردی که یک قوه مخالفی خواست از طرفی
 غضب آن حقوق نماید بفهمند نه آنکه موقفاً از حفظ
 دریافت حقوق خود محظوظ بوده بعد از یکچندی
 باز عودت بعبادت سابقه نموده و در حالیکه دلخوش
 داشتن مزایای عدل و انصاف چنان فشار بی حسابی
 وارد آید که یاد از زمان قنرت کنند،

هر ماتی که در چنان ورطه مبتلا شود بقیین دیر یا
 زود گرفتار خانه جنگی شده بدست خود تیشه بر ریشه
 خویش زده چندی خواهد گذشت ~~که~~ پیش از یک
 محاربه خارجی خسارت و ضرر مادی و معنوی بدان
 رسیده و طبعاً بواسطه اشتغال بدان کار از حفظ و
 سیانت حقوق خود باز مانده و حالش از سابق فرقی
 نخواهد داشت، و تغییر حاش مصداق اسم بلا رسم
 خواهد بود،

اما برعکس ماتی که از پیش در قبول و حسن استعمال
 حقوق اساسیه آماده و مستعد میباشد بی اشکال مراقب
 و مواظب بقاء سعادت خود بوده بنوعی در ردع مخالف
 میکوشد که هر روز ایام هر قوه موجوده (~~که~~ سد
 ترقیانش ~~ب~~ کرده) مضاعف و با بود گشته و ابقاء
 شرافت نامه و میل بمقاصد مفیده نصیب ایشان خواهد گردید

در اینجا يك نكته ديگر هست كه بايد نگفته نگذارم و نگذارم - معلوم است هر مانی ولو اینکه جاهل باشد همیشه شاهد مصفايے عدالت بگذشت رسيد و لذت نعمت و حریت و آزادی را بخوبی دریافت نمود و دودش بحال ساق و بردش زیر بار استبداد از محالات و گاهی صورت امکان خواهد پذیرفت ، اما چنانکه گفتم ممکن است بعضی ملل پس از دریافت آن نعمت از شأمت جهالت محس استعمال آن بی برند و نداشتند و فهمیده در جاده مشی کنند که آنها را از تاهراه ترقی منحرف ساخته به تنگنای استبداد محال نماید ، و آری اگر چه شوق حریه از حقوق خود محروم نگردیده اند ، اما دچار حرمان طبیعی شده اند و این دو حال هم اگر چه در اسم محالند ولی در رسم مطابق و مترادف - پس در جلوه این حقایق معروضا چون مسلم میشود که امروزه برای ملت بیدار شده اصالح و اسب آست که کاری کنند که بتوانند حقوق خود را نگاهداری نمایند ، و چنانکه بطور مشروح عرضه داشتم محاسنات حقوق جز هم و آگاهی صورت پذیر خواهد بود - پس تکلیف حالیه ملت ایران که ناره از حقوق غفلت خود بیدار شده چیست ؟

بشهادت جبهی کثیر از عقلای زمان ، ملت ایران در موقعی بیدار گردیده که مان ساریه را عد و دانش بدرجه کمال رسیده ، و انوار معرفت در افطار عالم تابیده ، اما علم و دانش ایران تماماً بحد انبیا و بی تا اندازه که موجب دلالت آنها بحسن استعمال حقوق شان باشد ، بست و با وجود این اندلانات داخلی و روابط خارجی اگر اندک فرصتی از دست داده که بی طریق تحت عمل بدست نیارند ، گذشته از معسر دیگر که باعث اهدام اساس حقوق آنها میشود همین مادی و جهالت ایشان نامه بزرگی بر تریهت آنها وارد نموده ، خدای مالمواسته همان حالت اونی را بار پس خواهند گرفت .

پس بهترین دوی این علاج خوش ترین مانع این بلیه و رادع این فضیه هما تزکیه نفوس و تنویر اذهان عموم میباشد . در تمام مملکت مانده مسلم گردیده که بی سواد ترین تمام فرق اروپایی هانا

ملت روس است که مهارفتن نسبت بدیگران خیلی نازتر میباشد ، اما مدبختی را ملاحظه کنید که وقتی روسها را با ایرانیها مقایسه بینر ضاه کنیم بی شك آنها در برابر ما عالم و متبحر میباشد ، افراد ایرانی در صدی هشت فقر مشکل است دارای سواد باشد ، و هنوز در این مملکت هان و اعیان کاسه سافه خو کرده و داشتن سواد که در نزد سایر ملل اسهل همه چیز هاست ، یکی از اعظم نعماء حسرت رب العزت میدانند آنها هم که دارای سواد سعجی هستند غالباً چون از واقف زمان بخره شده بنوع دیگر نار آمده و بد بختانه گاهی اصلاحات اصایه را که باعث عمران مملکت و رفاه رعیت و حفظ ثنور اسلام است نپذیرفته (اما وجدنا آياتنا الخ) مسرایند ، و از فرط بجزرگی و بیدرگی هنوز معتقد بر اینند که هر چه مبابی گزاف بول بدهی بعنوان حزه و حراج از بلاد کفر در ورود ایران داخل میشود ، از احتیاجات حسوزیکه هیات این ملت را تا سینه غرقه بحر صدمات و مدبختی ساخته خبر ندارند ، از صنف نزدیک باشرایض اسلام که هر ناهد بصیر بر زار و زار میسارد ، و جویس خون از دیدگان پندگاف جاری میدارد مستحصر نیستند ، و کینه طایفه و شوات عقل را که بشکل این همه اختراطات بحیر انگیز جنوه و خود نمانی اردد و میکنند فقط حمل اشعبه بازی و برنگ نموده ، و بعضی حدیث و خود خود از آثار آنها قانع شده استناد میشود !!! مابقی هم منسحب اشعبات شانه گردیده با تری منسحق در آمده حقوق و بیاس خود بسدی منبس گشته و زمره محضی پرداخته اند ، و دست آخر شاید معدودی باشند که تا چند درجه بصور سعجی از بعضی مرتب با خبر باشند ، و اگر بی حرمت و نامت ملت اصل و حقیقی داشته از طیب نفس نام بوده است ،

جواب این سوال فقط دو شئه شسته و رفته و تطمیر اجباری است !!
 ایچست که يك نزرگزاده با اصلی که قبالة نجابتش به هر های خون آلود این ملت موشح شده و ابا

عن جدأ مانند زلو خون نرود این مات را مکیده یا
 يك نفر امير الاسراء مصنوعي که چندین طبقه اسلافش
 فقط هنگام خروج از تنگنای رحم حائز رتبه امارت
 بوده از این دوکله میا که آشفته خاطرگشته خوهند
 گفت ه کدام تسلیم اجباری ؟ همان که در بلاد کفر
 یعنی فرنگ باقتضای بطلان مذبحشان جاری کرده اند؟
 هنا و کلا که بخویم گذشت دین حنیف ما واسطه
 این اعمال کفار منزلت گردد !! ما کج و بن حرفها
 احو ؟ مگر از آتوت تا حالا چه بدی بچلفت رخ
 داده بلی بن حرفها را همان اشخاص میگویند که
 ادعا میکنند بیرون آن مذهبی میباشند که بهترین وسیله
 نشر علم و معرفت و خوبترین واسطه رسانای بی نوع
 انسان از قید جهالت و نادانی است . بلی این سوالات
 و همان کسانی خواهند نمود که خود را پیرو و قایل
 مقدس کله (اطابوا العلم ولو بالعين) و نابین گوینده
 (العلم نور یفذه الله فی الدلب ما یشاء میبندارند)
 آری چون دیگران قدری طریق عقل و اسانیت
 در پیش گرفته او امر دقیقت شارع طارا بکار بسته اند
 حالا ما ایست استکف از آن کار نموده و باک اگر خوب
 حال بروز قدس میباشیم باید آنرا تقلید فریگان نام ببریم
 و حال آنکه در این ورطه حاضره حرکات و افعال
 و سکات و فوال ما صرف تقلید آهم تقلید عبیده
 میباشد بلی با وجود این صریح و (مرهم شوری
 بهیم) خوب میباشیم که دیگران بهتر از ما بدرک جمایق
 تا حد این دین مبین برخوردار شده و این من مبارک
 و محرومیت عنی دخل کرده اند ما که بکای رضی
 بهمن مشاومات تقای و کسر مدخلوات حرام و ضیق
 دائره نفوذ نام مشروع خود نمیشویم فوری رگ دیداری
 هم در احکام آورده دعاه اسلام را منزلت و قوام
 دین را متزعزع خوانده ضماً خود را اولین عمره
 سه سلام و خشنود عمخوار مسلمانان بخرج می هم !!!
 رلی هزار دلایل متقنه مشهوده برعم تق ما
 و سجا ظاهری - دند که تعلیم اجباری باعث بیخ صور
 معرفت است و موجب دلالت و هدایت هرامت -
 تعلیم اجباری ندر دهانده شاهراه سعادت است و بر
 ارزنده علم اسانیت - تعلیم اجباری در هر مملکت و
 کشور که جاری و - آری گشت مجاری ترقی را از

کفایت اوهام باک و یا بیزه سلطت و وجود مضرة
 مزخرفات و وهیات بیچاره بکسره از میان برداشت .
 تعلیم اجباری وقتیکه اوار نامه خود را در اقطار
 مملکت بنایش در آورد بیازاد بیداد را از بیخ و بن
 بر آورد ، و اساس عدالت و داد را بر شالوده محکم برپا
 کند - از حیر آثار همین توفیق جبری است که
 دول مغرب زمین اعلی مدارج شرافت حاصل و باسفی
 معارج سعادت نابل گشته ، و از قید خطرات جانسوز
 و مهالك آتش افروز سالم و محفوظ مانده اند - ار
 عدم وجود این نعمت میباید که ام مشرق با فرط هر
 گونه ذکاء و دهاء در باده جهالت و تیه طرافات
 محبوس و مقید مانده ، از حفظ و حرارت کشور خود
 عاجز ، و در دفع مذلتهای ناگوار خویش بیچاره و بی
 نیروی اند ، و از فرط بی زکی می دارند طومار حیات
 خود را بدستهای خود در می چند - ۱۱۱ بلی
 (هل یستوی الا همی والبصیر) ؟

خدایا انصاف باید داد که اگر ما از مدتی قبل
 از این در این صراط مستقیم آمده و تعلیم اجباری را
 در مملکت خود جاری نموده بودیم ، آیا مراتب بلیات
 وارده ما چنین وحیم و جانسوز بود ؟ باری در خانه اگر
 کس است یکجور پس است - هر گاه ما در دعوی
 مسلمانی خود صادق و مایل بحفظ بیضة اسلام و حصانت
 نفوس مسلمین و حیانت حقوق اساسیه خویش و رفع
 ذلت و دفع رفیت هستیم ، باید تبعه اجبار بر ما پشت
 نیندازیم ، و الا باید اولاً بطور وضوح اقرار بر تقاب
 ایجابی و فساد عناید بغض اسلام و میلی به تخریب نفوس
 مسلم نموده نمایا هرگونه تهیه های که ضیق وقت اجازه
 میدهد برای اقراس و اضمحلال قریب خود نموده
 عالم وجود را مودعه نمایم - آنچه کند همت والای ما
 (هموطن شما در جنوب)

تلاکرافات

(۲۲ ربيع الاول - ۲۴ اپریل)

کلی چیز معلوم می شود که مسوده عهدنامه سیام و
 انگلیس که (مستر بیجت) نماینده انگلیس و دولت
 سیام مراتب نموده اند بوزارت خارجه انگلستان رسیده
 است ولی هنوز بکابینه وزیران رسیده ، ارباب حل
 و عقد را عقیده این است که از روی این عهدنامه حقوق

رئای انگلیس در تمام کاملاً محفوظ خواهد گردید
 § جراند انگلیسی مخصوصاً (طمس) و (دیلی میل)
 این مسئله را با کمال شدت بحث می نمایند
 افغانستان باغبان حکومت را در آرادانه اجاره داده
 است که در عمالک افغان آمد و شد نمایند ولی اداره
 وزارت هند را عقیده این است که این امر از اختیار
 امیر خارج است

(۲۳ ربيع الاول - ۲۵ اپریل)

§ در تمام انگلستان این موسم با کمال شدت طوفان
 شده، دبروز در آبهای انگلستان سطحی طوفان مدرجه
 بود که اهل بصیرت سعت تر از طوفان سال (۱۸۸۱)
 که از طوفانهای تاریخی است، عبور و مرور
 چهارات محدود است

(۲۴ ربيع الاول - ۲۶ اپریل)

§ (مسیو مایلسو) از پاریس برای شرکت
 شیب حنا (سرهنگری کابل نرمن) صدراعظم متوفای
 انگلستان روانه انگلند گردید

§ چهار (کوربدز کلادینز) از شدت طوفان
 شکسته و پیکار شده است، چهار جانوی آن
 شرق و سمت سر مجروح شده و سی و چهار از
 عملجات آن مفقودالاز اند

(۲۵ ربيع الاول - ۲۷ اپریل)

§ در کلیسای (وست منستر) مناسبت ترحم
 (سرهنگری کابل نرمن) جمعیت زیادی شده از جانب
 اعلیحضرت ادورد هفتم (برنس آف ولز) و امپدر
 انگلستان شرکت نمودند

§ در ساحل شمال شرقی کارخانجات جهاز سازی
 تعطیل از کار نموده و میخوانند از مزد عملجات
 کم نمایند، صاحبان کارخانجات حرف کسی را نمی شنوند
 و بضدیت خود قائم اند

§ در بای نخت مراکو روحانیات ما نامین خود
 بستخانجات فراسه را غارت نموده و ست و تمامای
 بستخانه آلمان و انگلیس را هم شکسته اند، اعضای
 حکومت (فیص) از دول تلافی خواستگار عمو و
 اغراض اند

§ دولت چین معترض است که تصرفات ژاپون در
 مذاقات (چیانتو) در (کوریا) غیرمشروع است، چه

این صوره بین (کوریا) و (چین) مشترك شناخته
 شده است

(۲۶ ربيع الاول - ۲۸ اپریل)

§ حکومه بحری انگلیس اعلان داده که در تلاش
 حال عملجات جهاز (کوربدز کلادینز) اقدامات لازمه
 شده ۲۷ نفر که يك افسر هم شامل آنهاست هلاک
 شده اند

§ موحث امریکه ر واشنگتن رسیده مجلس وزرا
 عمدا در تعمیرات اداره بحری غور نموده تسلیم کرده
 اند که چهار جهاز جنگی بزرگ باید ساخته شود،
 مجلس شورای ملی عمدا این رأی را نیز رد نموده است
 § نچور و تکمیل (سرهنگری کابل نرمن) صدر
 اعظم متوفای انگلستان در (ملهوت) با کمال
 ادگی شام پذیرفت از طرف اعلیحضرت ادورد هفتم
 و اعلیحضرت امپراطور آلمان و برنس آف ولز و امپدر
 انگلستان دستهای گل بر سر او گذاردند

§ رئیس لوزرای جدید انگلستان (مستراسکوت)
 در پارلمان اظهار داشته که فعلاً هیچگونه مسوده
 قانونی برای امضای اعضای شورای پیش نخواهد شد،
 حتی مسوده ترمیم شده مجلس اعیان نیز فعلاً در پارلمان
 پیش نخواهد شد

(۲۷ ربيع الاول - ۲۹ اپریل)

§ چهار جنگی انگلیس (برطانیای) از کورین سری
 بطرف (پورت اسمت) بیروت، آتش حمله او پاره
 شده چهار نفر کشته و ستمت مجروح شده اند

§ در مجلس شورای ملی انگلستان (مستر لوکاس)
 در جواب (مستر ایسچ) باین سؤال بود که وزیر هند
 (مستر مارتلی) مطلق (لارد کچنر) که برخلاف کم
 نمودن طرحت حاکمی هند بود، در حقه نموده، و با
 حکومت هند درین باب تجربه و مناسبت دارد، اند
 درین خصوص گفته اند، باین سؤال توضیحات
 بدهد، تا آنکه بر میزان مصرف هند و سایر کاملاً تحت
 شده موقع مذکره درین خصوص برسد

§ رئیس الوزرا انگلستان (مستر اسکوت) هم
 می مسوده بودجه بانک را مدارالوزرای ملی پیش
 خواهد نمود

§ مجددا کوه آتش فشان (ریتا) شعله ور گردیده
 مواد ارضیه محترقه را بصورت خاکستر تا فرسوخهای
 می براند

فوق العاده پیش سیصد بار هم برای جا خالی مصارف معینه لازم است که بجهت مایون ایرا در عرصه پنجمال استقراض شود. از این رو کبسیون از وزارت طالبه خواهش نموده که دستور العمل این استقراض را قبله از وقت مرتب نماید

تلاکرافات روتر راجع بابران

بموجب خبریکه از ارومیه به پترسبرگ رسیده در نواح (سلمان) و (دوله) که از مضائق ابران است افراد متمرده حمله آورده تمام دهات و قراة را غارت کرده بسیار برا هم قتل رسانیده اند

از تقابیس قشون برای تأدیب محمد قلی خان روانه شده است چه این شخص بانی فساد در سرحد روس و ابران شالخته شده (تف بر این مملکت داری) (خدایا زین معاصره بر دار)

بر حسب تلگراف ۲۶ ربيع الاول که از ارومیه به پترسبرگ رسیده کرده های متمرده دو هزار زن و بچه را با منتهای بی رحمی وحشیانه بقتل رسانیده اند دولت ابران ده هزار قشون برای سرکوب آنها تهیه دیده است (اینهم قول است نه فعل)

بابعالی بحکام وان و موصل حکم نموده که عشار متمرده اکراد را حمایت نه نموده سزا بختند و تسلیم کرده است که دولت ابران با اطمینان تمام از طرف عثمانی میتواند اکراد رعایای خود را در سرحد تأدیب و تنبیه نماید

در اسلامبول این خوف ساری شده که دولت روس به بهانه انتظام برسرحدات ابران قبضه حاصل نماید دولت روس برای تسکین بابعالی ازین توهم رسماً اظهار داشته که تدارکات قشونی در قفقاز ابداً برخلاف منافع عثمانی نمیباشد و این تدارکات محض انتظامات اندرونی است (الی وکلائیے محترم پیش از اینها باید بیک تلگراف اطاعت اکراد سرحدی اطمینان نموده آسوده بمانند)

تلگراف وزارت خارجه ابران بجزرال

(قوسلگری کلکنه)

(دوم ربيع الثاني)

استغفای کابینه قبول تا تعیین وزرای جدید بنده بکار های وزارت خارجه مشغول هستم مفتاح الملك

در (ویس) امرور (پرس بولو) با (سگنور کبولیتی) ملاقات نموده بحسب یکدیگر طعام خورده اند (۲۸ ربيع الاول - ۳۰ اپریل)

بحر روتر از (توکبو) خبر میدهد که جہاز (کوردر مانوشها) در نزدیک (پسکادورس) غرق شده (کوردر مانوشها) با (هاشادیت) مصادم شده میسر از حمایات آن نجات یافته اند گویا دو بیست نفر آدم با کتبان آن غرق شده اند

تلگرافات (اسبن) ظاهر میدارند که پادشاه جوان تدره برتکس با منتهای شوکت و احتشام شورای ملی را اقتساح نمود و در اطلاق خود قسم یاد فرمود که بموجب قانون اساسی سلطنت خواهد نمود و پیروی از آن سلاطین خواهد نمود که نامشان درین عالم به نبی یا گار مانده است، و از قتل پدر یاد کرده اهالی را به ترقی مملکت و رقابت رعیت اطمینان بخشیده است از تلگرافات سیام چنان ظاهر می شود که در شهر (مانم بنگ) و نواح آن علامت بلوا و اغتشاش بین اهالی و اروپاییان نمایان است، و علت این است که فراسه مداخلات بجا در آنجا نموده اهالی را بشور و خروش آورده است

اطلاق اعلیحضرت پادشاه برتکس سبب تبدیلات عمده مملکت گردیده از قبیل کمرک و اداره پلیس و نظامی را و بجزا

سبب غرق جہاز (کوردر مانوشها) کثرت دحیره ناروط بوده آنچه معلوم شده صد و چهل و یک نفر از غرق نجات یافته اند در جہاز مذکور رسید تقریباً بوده بسر (فیلد مارشل اویاما) سه سالار قشون ژاپون در منچوریا و بسر (باران جفنده) نیز در جہاز مذکور هلاک شده اند اخبارات لندن حاکی اظهار تا تب از غرق جہاز مذکور می نمایند

(پرس بولو) و (سگنور گیولیتی) در روابط سیاسیة آلمان و ایتالی مباحثات طولانی نموده آخر الامر معلوم شد که در سیاسیات دولتین هیچگونه اختلافی نیست

(۲۹ ربيع الاول - اول می)

دوکسیبون مالیه آلمان از جانب وزیر مالیه اظهار شده که بر فرض این هم که دولت آلمان را مصارف

و کلا ذمه دار ابویجات مشترکین اند
بدل ابویه اخبار پیشگی گرفته میشود

هند و برمه

نامه مقدسه

۱۲ روپیه -- ۷ روپیه

ایران و افغانستان

۲۰ قران -- ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ عییدی -- ۳ عییدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک -- ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات -- ۶ منات

الملتیک

سنة ۱۳۱۱

(مراسلات خصوصی بدون امضای معروف)
(اداره درج نمیشود)

کلیه امور اداره با
مدیر کل مؤیدالاسلام است

هر دوشنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

یوم دوشنبه

۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۶ هجری

مصادف با

۱۱ می ۱۹۰۸ میلادی

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود
(مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

جنبش بنگالیان

هرکس آشنا بجزایر باشد میداند که یکی از کارهای غیر مال اندیشه (لارد کرزن) فرمانفرمای گذشته هندوستان جنبش آوردن بنگالیان در مسئله تقسیم بنگال (تجزیه آن بدو حکومت) بود، مضار و منافع این عمل برای حکومت یا بنگالیان شرحی بسیار طولانی دارد، و ما در اوائل این مناقشه جسته جسته درج کرده بودیم، نگاشته ایم، از وقتی که گفتگوی تجزیه حکومت بنگال بمیان آمد بنگالیان عدم رضایت خود را ظاهر کرده مجالس عدیده منعقد ساخته، نطق های مهیجانه داده، شرائض عدیده بحکومت پیش کردند، بواسطه یک پهلوی (لارد کرزن) بجای نرسیدن آن بدستگاریانهم بمخیالات دور و دراز افتاده بدوا سعی کردند که مسلمانان را با مقاصد خود متحد ساخته، بهیئت جامعه اقدام مؤثری نمایند، ظاهر است که دست غیبی از پشت و پنج سال قبل که کانگرس (مجلس پانچکی و دعوی حقوق ملی) در هندوستان منعقد شود بملاحظه نکات قانون بین الملل اسباب عدم اتحاد بین مسلمان و هندو فراهم کرده بود، و مخالفت سرسید احمد خان با اینکه برای شرکت در اولین انعقاد کانگرس بکلکتا آمده و اول کسی بود که مدتی قبل از انعقاد کانگرس اظهار

داشته بود که (گویا موقع آن رسیده باشد که مجلس پانچکی و حقوقی بین المللی در هندوستان بین جمیع اقوام منعقد گردد) با این حال سرسید احمد خان بجهانی که تمام را نمیتوان تشریح نمود شرکت در کانگرس نه نموده حرکت از کلکتا کرد، و در سال بعد از انعقاد کانگرس افتتاح کانگرس اسلامی در مالک مغربی و شمالی نمود، و باید ابتدای مخالفت پانچکی هندو و مسلمان را از روزی دانست که سرسید احمد خان شرکت در کانگرس نه نموده باشاوت غیبیه از کلکتا حرکت کرد، و این نافع ترین امر برای حکومت هند بود و بهین اختلاف هندو و مسلمان بست و بحال خیالات آزادی خواهان هند را عقب انداخت، و شاید تا بیست سال دیگر هم بواسطه عدم اتحاد هندو و مسلمان اهالی هند بمقاصد خود نرسند هماره حکومت بیرون کردن خیالات کانگریسی را از سر اهالی هند خواستگار بوده و عمده دلیل هم عدم قابلیت و اتحاد اهالی گفته می شده، هر صورت کانگرس سرسید احمد خان اختلاف بین هندو و مسلمان انداخت، ولی اگر آنهم مثل کانگرس قومی هندو در حقوق سیاسی بحث می نمود کم کم مسلمانان هم دماغشان باز شده و خیالاتشان روشن گردیده مانند هندوهای محقوق خود برده اسباب زحمت حکومت فراهم میگردد، و خوف آن بود که چون

این دو کانگرس متحد الحیال در امور سیاسی اند رفته رفته اسباب اتحاد شان فراهم آمده کار دگرگون گردد، این بود که در سال دوم کانگرس سرسید احمد خان اسماً و رسماً تبدیل به کانگرس تعامی و اصلاح تعالیمات شد، و ترقیات مدرسه العلوم علیکده که اول مدرسه هندوستان است در سایه این کانگرس و مجاهدات سرسید احمد خان بر مخالفت کانگرس قومی شد

چون مرحوم سرسید احمد خان قائد بلا اختلاف مسلمانان هند شناخته شده بود، و مردی با کله و مقرر و محرری بی عدیل بود قسمی مسلمانان را از شرکت کانگرس و خیالات اعضای آن منحرف نمود که خواص و عوام اسلامیان هند از لفظ حقوق پلنیک چه رسد بشرکت در کانگرس فرسنگها دور افتادند، و کم کم این نکته بقدری اهمیت پیدا کرد که اجازه نبود لفظ پلنیک در مدرسه العلوم داخل شود، و در اندرون مدرسه العلوم از روی سهو و خطا اگر کسی لفظ پلنیک بزبان جاری می ساخت مانند سخنان کفر آمیز در زمان شاه سلطان حسین صفوی بر طلاب علوم دینی اثر می نمود

بالخره مدرسه العلوم بنا بر نظر مرکز تعامی ولی در باطن شالوده بود که برخلاف کانگرس قومی هند گذارده شده و حقیقتاً سر برست مدرسه العلوم حکومت انگلیس بود، و همین نکته ترقی فوق العاده مدرسه العلوم را سبب گردید، و هرگز انکار نمیتوان کرد که مدرسه العلوم علیکده منافع عظیمه تعامی مسلمانان رسانید، و سرسید احمد خان حق بزرگی بگردن مسلمانان هند دارد، ولی عذاق ارباب سیاست سرسید احمد خان وطن فروشی نمود و ظالماً و طامداً پای روی حق گذارد و با دره که مسلمانان را از دوری حقوق پلنیک نفعان رسانید از تعالیمات قائده نه بخشید، چه با اتفاق سیاستون عالم هر قوم که دارای روح پلنیک نباشد آن قوم مرده است، و پانزده سال کامل سرسید احمد خان با بودن جهت اسباب سد سدید بین مسلمانان و حیات پلنیک واقع گردید

عجب نراینگه این مرد بزرگ ناآن آرادى که بدوا داشت بقدری در هواداری انگلیسار فریق شد که در تقریر و تحریرات خود منتهای مقصودش این بود که جمیع حرکات انگلیسان را در نظر مسلمانان ممدوح جلوه دهد، درین امر اچار شد که تصرفات نارد، در موضوعات شرعیه نماید، و تأویلات بی مزه در قرآن کند، هر کس تحریرات مرحوم سرسید احمد خان را در سر تا ملاحظه نماید و بدقت در او غور کند و هر لوی او بگرد خواهد دید که آن مرحوم را اراده حر ریح و بوضیف رسوم و عادات انگلیسی و فعال و کردار و عهده آنها بیوه

است، و مناصب اصلی محرکین سرسید احمد خان یعنی دستهای غیبی این بود که در هندوستان بلکه تشکیل قومی از مسلمانان بشود که هم تعالیم یافته و هم قانی در مقاصد انگلیس باشد، تا در آتیه بتوان در مقابل هندو شان وا داشت ولی این آرزو کاملاً برآورده نگردید.

آیا این خیالات سرسید احمد خان مرحوم از روی خطای اجتهادی بوده یا عمد دانشمندان هند مختلف اند، ولی عقیده ما در حق آن مرحوم این است که نه سهو بود نه عمد بلکه خود را مجبور پنداشته و حال آنکه مجبور هم نبود.

نگارنده در سال هزار و سیصد و نه در علیکده مخصوصاً محض تحقیق همین مسئله ملاقات با سرسید احمد خان نمود، الحقیق او را در تمام هند منحصر یافت، کله داشت بسیار پر مغز، و خیالی بسیار وسیع، ضمن صحبت در کناره گیری مسلمانان از پلنیک و اختلاف با کانگرس قومی اهالی هند محسوس بود که تجامل عارفانه می نماید، و با چاره بعضی ادله زهیده متمسک شده تا مردمان بی وقوف را اقناع نماید نمود و در مقابل مردمان با اطلاع در بیان ادله زهیده خود احساس ندامت از آن مرحوم می شد.

تا زمانیکه سرسید احمد خان زنده بود میتوان گفت که مسلمانان از بحث در حقوق پلنیک کاملاً اجتناب داشتند، و به ندرت شرکت در کانگرس میکردند، جانشین آن مرحوم نواب محسن الملک هم که از دوستان صمیمی بنده بود حق المنذور مسلک سلف خود را از دست میداد، ولی لفظ پلنیک را بزبان آوردن کفر تصور نمی نمود، ازین رو کم کم مسلمانان تمام یافت نیز شروع کردند بسروگوش نکان دادن، چون رؤسا و قاضین اسلامی نظر اشارات غیبی چنانچه ذکر کردیم بین پلنیک و مسلمانان طابق واقع شده و خیالات کانگریسیان را به تقلید سرسید احمد خان بسندیده نمیداشتند، حق المنذور جوانان تعالیم یافته اسلامی را از شرکت در کانگرس طامع می آمدند، ولی چون محسن پلنیک در آنها پیدا شده بود محض پرت کردن شان باقسام مختلفه سنگ فلاحن نموده بجای بی قائده و اثر می پرانند، گاهی چند فر جمع شده در حدود انعقاد یک مجلس پلنیک خاصه مسلمانان افتاده، و هیاهوی انداخته، پس از چند صباحی فراموش کرده یا فراموش شان میکردند، گاهی مائل بشرکت کانگرس ملی شده میخواهند شروط چند مؤسسن پیش نمایند، بترکی هم مجلسی باسم (ایک) که در حقوق سیاسی مسلمانان بحث نماید منعقد نموده، ولی چون مؤسسن آن همان دست اندر کارهای مدرسه العلوم علیکده هستند

بمقیده ما منتهی هیچ جا نخواهد شد ، جز اینکه يك چندى باز اوقات عزیز مسلمانان را مصروف دارد ، امروزه دست طبیعت برای اهالی هند انعقاد کانگرس ملی فوده ، انحراف از آن و داخل شدن مواد غیر طبیعی نتیجه اش معلوم است ، و بمقیده ما (ليك) هم از اشارات غیبیه در مسلمانان بنای خود نیائی گذارد ، در هر حال تا کنون مسلمانان در اعمال پلیدی هیچ کاری که قابل ذکر باشد نکرده اند ، فقط احساسات پلیدی که در مسلمانان پیدا شده اثری که بخشیده جسته جسته شرکت بعضی از همایند اسلامی در کانگرس ملی است ، ترقی و بیداری هند را علت غائی کانگرس باید دانست ، شالوده کانگرس و خیالات کانگرسی را در سرهنود نیز بعضی از انگلیسان بخیالات بسیار دور و دراز گذاردند که ذکر آن نیز خارج ازین موضوع است

در هر صورت هماره دستهای غیبی در کار بوده و هست که بین مسلمانان و هند و اتحاد در مقاصد پلیدی پیدا نشود ، و الحقی تا کنون هم نگذارده اند پیدا شود ، و هرگاه این دستهای غیبی از کار بیوفتد و بین مسلمانان و هندو اتحاد در مقاصد پلیدی پیدا شود کار بر حکومت هند خیلی سخت و میدان بسیار تنگ خواهد شد ، هرکس واقف بحقوق بین المللی باشد این نکته را بخوبی استدرک تواند کرد

عجب تر اینکه مسلمانان در کناره جوتی از پلیدی با اینکه حق بسیار عظیم بحکومت هند دارند ، از خود غرضی و جهالت قاندين اسلامي هیچگونه فائده از حکومت هم حاصل نکرده بلکه بجای ترقی و ترقیده اند ، عهده های جلیل و نوکرهای عمده حکومتی تمام اختصاص بنود یافته ، ثروت و مکنات آنها ملحق گردیده ، در تمامها هم بدرجات شقی از مسلمانان جلو اند ، حکومت محض تسلیه و تسکین و آرامی آنان نکرده و نخواسته همه روزه يك گونه مراعتی در حقوق هندو مینماید ، و مقامات عالیه که هرگز در سابق بدان نائل نمی شدند با منتهای امتنان با آنان داده می شود چون هندو هم حکومت را مرعوب خود دیده به آواز بلند و بشرق دست ندای هل من مزید بلند کرده و می یابند از حکومت آنچه را که امید یافتن نداشتند

و بر عکس مسلمانان چون خضوع و خشوع اختیار کرده و محض خوش آمد حکومت از حقوق پلیدی که روح ملیت است گذشته در صله این خدمت نصیبشان فراشی و کاری بانی و آردلی گری و امثال آن شده است

درین جنبش جدید بنگالیان هم دیده خواهد شد که طاقت حکومت هوشیار مآل اندیش انگلیس تغییر

مسلك در وضع و اصول حکومت هند داده ، و از هم عهده فائده را هنود خواهند برد ، و همینکه بر کارها مسلط شدند عهده های پست و ذلیل را هم که برای مسلمانان جاهل حقوق ناشناس مانده ابقاء نخواهند نمود

این نکته را هم نا گفته نمیگذاریم ، از آنرا اینکه قاندين حقوق ناشناس مسلمانان هند از مسلك خضوع و خشوع شالوده حقوق اسلاميان را بدرجه پست فوده اند که امروزه اگر از در اتحاد با هندو هم بیرون آیند حقوق مشروعه آنها از روی مساوات با آن داده نخواهد شد لذا مسلمانان را امروزه مناسب آن است که همان قسم که نامقاصد حکومت همراهی داشته ، داشته باشند ولی ترك تفاق و خشوع و خضوع و اغراض شخصی و خود بینی را قاندين اسلامي گفته معنولانه و حق پسندانه حقوق مشروعه هفتاد میلیون مسلمان را از حکومت هند بخوانند ، نه از روی خواهش و استدعا بلکه از روی مطالبه احقاق حقوق مشروعه

این نکته را نیز مسلمانان هند باید بدانند که امروزه حکومت هندوستانرا با اتحاد آنها اشک احتیاج است نسبت با احتیاج آنان بحکومت ، یعنی چیزی که جلو خواهشات هندو را آهم موقفاً از طرف حکومت بگیرد و عذر هیچ دولت انگلیس در مقابل آنان باشد هماً اختلاف مسلمانان با مقاصد پلیدی هندو است ، چه باشندگان هند در علیان به دو فرقه معرفی شده (هندو و مسلمان) سایر اقوام از فارسی و کرستان و یهودی و غیره در جنب آنها مستملک اند ، و در مقابل این دو ملت دعوی حقوق ملایه و وطنیه نمیتوانند نمود ، و تا وقتی که مسلمانان در مقاصد پلیدی هندو شرکت نه نموده اند حکومت هند را عذر موجه قانونی و جوابی دندان شکن در عدم استماع مستدعیات آنها هست ، ولی اگر هندو و مسلمان متفقاً مقاصد پلیدی خود را پیش نمایند حکومت هند را چاره جز قبول نخواهد بود ، این مسئله یعنی حقوق ملایه باشندگان هند اگرچه تا کنون در برده استتار بوده ولی از آثار طبیعی چنان مستفاد می شود که عنقریب آفتابی و رسمی شود درین صورت چرا نباید مسلمانان در مقابل هندو حقوق متساویه خود را از حکومت بخوانند؟ و چرا نباید حکومت حقوق مشروعه آنها را بخودی خود بدهد؟ من بدون مدافعه میگویم که تا مسلمانان تسلیم ندارند که ما حقوق مشروعه خویش را میباشیم و از راهش هم بر نیامده مطالبه نکنند ، و خدا هم نخواهد بحق خود بخوانند رسید ، من میگویم ابداً مخالفت با حکومت نکنند ، ولی تفاق هم گویند و خضوع و خشوع عیدانه هم پیشه نسازند این سر طبیعی است

که اگر انسان حق طاق خود را هم که نزد کسی با عادت سپرده به تعلق خواستگار شود عسری از اعشار حقوق خود را نخواهد یافت، هیئت وکلانی که دو سال قبل از طرف عامه مسلمانان بریاست نواب والا آقا خان در شمله نزد (لاردر متهو) رفت، کدام نتیجه را حاصل نمود؟ و حال آنکه آن هم از اشارات غیبیه و سلسله جایی او این مدرسه العلوم عابگده گردید، درین مدت کدام قائده را مسلمانان بردند در مقابل نمود، یا بحیثیت يك قوم بزرگ هند، درین مدت دو سال آیا ده يك امتیازاتیکه نمود حاصل کرده مسلمانان یافته اند؟ چرا بواسطه آنکه نمود بدون تعلق میگویند حق ماست بده اید، مسلمانان از جهالت حق خود را ظاهر نکرده قسمی خواهش می نمایند که گویا تبرع می خواهند، عمده سبب حق تعلق و طرابی حال مسلمانان همین نکته است تا وقتی که مسلمانان خود را ذی حق ندانسته و در احقاق آن من غیر خضوع اقدامات معقولانه نه نمایند نائل بهیچ حقی از حقوق خود نخواهند گردید، مشبه نشود من میگویم تعلق نکنند ترك خضوع و خشوع که از صفات عبودیت است به نمایند، و مشروطه و معقولانه حقوق خویش را از حکومت نخواهند، و این نکته لازم باتفاق در مقاصد بلتیک با نمود ندارد و مازوم باختلاف با حکومت هم نیست، و بعقیده ما تمام این قصور نقادین خود خواه خود غرض مسلمانان هند راجع است

و گویا اصلاح حکومت هند این است که در مقدمه که عنقریب به المیان در مسئله هند پیش خواهد شد (دو قوم بودن هند) حقوق متساویه مسلمانان عنایت یابد، ورنه مسلمانان چگونه برای پیشرفت مقاصد حکومت دعوی تساوی حقوق با نمود خواهند کرد در صورتیکه حکومت خود حقوق آنها را به تساوی مراعات نمیاید، ازین وجه در حرکات نمود خصوصاً اهلی بنگال برده بوشی نمیتوان کرد، بنگالی که واقف ترین اقوام هند و اول قوم دست برورده انگلیس میباشد در مقابل حکومت برای جلب حقوق بلتیک عانا خواهند ایستاد، و ایستادگی آنها جمیع طبقات هند را بیدار خواهد نمود، و خواه نخواهد مسلمانان غفلت زده حقوق ناشناسهم پی بحقوق خود خواهند برد

مسلم است هر مات که پی بحقوق خود برد آرام نخواهد نشست، لابد در جلب حقوق خویش از هیچ اقدامی مضائقه نخواهد نمود، و مانند ضریق متشبت بهر حشیش خواهد گردید، در آن حال خالی از دو

صورت نیست، یا بالأصله مسلمانان مردانه باحقاق حقوق خود مانند ساز مال حبه برخواهند خاست و یا اگر مانی قوی در اقدامات بالأصله خود بینند چار و نا چار بالطبع یا بالکرم یا مقاصد بلتیک نمود اتحاد نموده شرکت در کانگرس خواهند نمود، و آن وقت رشته های می سله سرسید احمدخان که با اشارات غیبیه بود پنبه خواهد شد، و مسلماً در آن صورت حکومت هند را جز بر تسلیم خم کردن چاره نخواهد بود

می بینم که رفته رفته جوانان تعلیم یافته روشن دماغ اسلامی دارند به نکته حقیقی پی برده همچو ظاهر میدارند که ما در مضار و منافع وطنی ما نمود شریکیم، و هر اصلاحیکه بذریعه کانگرس یا غیر کانگرس در هند وجود خارجی پیدا کند در منافع آن مسلمانان شریک خواهند بود، این نکات بسیاری از جوانان تعلیم یافته اسلام را راغب به شرکت ظاهری در کانگرس هم نموده، ظاهر است قادیان امروزی مسلمانان هم که طبیعتشان به تعلق و خضوع و خشوع عیبده عادت کرده آفتاب اب بامند، و عنقریب همین جوانان تعلیم یافته روشن دماغ قائد مسلمانان هند قرار خواهند گرفت، در آن صورت با این درجه مخالفت نمود با حکومت کار خطایی صعب و سخت خواهد شد، و حکومت هند درین میدان هولناک تنها خواهد ماند

ولی اگر از امروزه مسلمانان ما شدندگ حواس در مقابل نمود بهوا داری حکومت هند کمر بسته اند بخودی خود حکومت مشارالیه نیز حقوق متساویه مشروعه آنها را در مقابل نمود با آنان بدهند، نه بالأصله بخیالات دور و دراز در احقاق حقوق خود خواهند افتاد، و نه با نمود متفق شده شرکت در کانگرس خواهند نمود، و هماره بمنون حکومت انگلیس هم خواهند بود، و حکومت هم از همراهی قایب مسلمانان فوائد عظیمه حاصل نموده اتلاً بیک قرن جواب قانونی دندان شکن بنود خواهد داد، و مسلماً قنع حکومت هند در اعطای حقوق متساویه در مقابل نمود بمسلمانان میباشد، نمود هم بدوا در سایه حمایت حکومت هند در مقابل مسلمانان باین درجه ترقی نمودند، و تنزل مسلمانانرا هم سبب جز همدست شدن حکومت با نمود منصور نیست، اینک اگر بسلطیکه ابتدا با نمود رفتار نمود با مسلمانان سلوک نه نماید محال است اسلامیان هند بتوانند در مقابل نمود ایستاده دعوی مساوات نموده از خیالات حکومت پیروی نمایند،

بالجمله مقصود ازین مقال بیان حادثات جدیده و بیان عات حقیقی جنبش بنگالیان و حرکات مشورانه آنها بود که فوق تصور غالبان است ولی چون این مسئله خیلی اهم و بزرگ و در آئیه تمام دنیا را متوجه بخود خواهد داشت ، لازم دیدیم برای اطلاع هموطنان تازه بیدار شده خودمان دوست اطراف مسئله را بیان نموده سپس باصل مقصود پردازیم ، انشاء الله پس ازین مقدمه در آئیه حادثات جدیده و مسائلیکه راجع بآن و نکات اطرافیه اوست تا آنجا که ما معلوم میباشد خواهیم نگاشت ، فقط درین جا آنچه نگاشته ایم مقدمه ترقی بنگالیان و سبب تنزل مسلمانان بر سبیل اختصار بوده است

- روزنامجات اسلامی هندوستان -

(خصوصاً روزنامه شریفه (وطن) ملاحظه نماید)

(نقل از بومیه جبل التین مورخه ربيع الاول)

(سنه ۱۳۲۶ عمده ۱۶۳)

- یا اخوان المسلمین - سلام علیکم -

برادران دینی سکنه خاک عثمانی بدانند که مبنای مذهب جعفری اینست **سکه اهل (لاله الا الله محمد رسول الله)** ذاهب هر مذهبی باشد باهم برادر دینی و امة مرحومه محمدیه صلوات الله علیه و آله هستند ، جان و مال و عرض ایشان از تعرض همدیگر مصون و محفوظ است ، و محاربه و مقابله با طوائف اسلام حرام است ، و لکن از برای بقی و تمدی بعضی بر بعضی نص صریح قرآن عظیم الشان در دست داریم و هوقوله تعالی (**وان طائفان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بنت احدیها علی الاخری فقاتلوا الق نبی حق فی الی امر الله فان قاتت فاصلحوا بینهما بالعدل واقسطوا ان الله یحب المقسطین - انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم واتقوا الله لعلکم ترحمون**) بمقتضای دیانت اسلامیه سلاطین و عاا و رجال دولة ایرانیه همواره در سدد اصلاح ذاتالبین با دولة عثمانیه بوده و برادر وار رفتار می نمودند ، و تواریخ موجوده شاهد صدق اینجنانند که همواره تمدی و بقی از دولة عثمانی تأسی شده و دولة ایران بملاحظه دیانت خود مدتی به ارسال رسل و

مکاتیب و وسائل لازمه تمسک جسته و اندرز و نصایح نموده ، چون از فایده اقدامات صاحبیه مأیوس شده ناچار از در مدافعه بر آمده و در سدد تجاوز و تمدی نبوده (ومن یتق الله یجعل له مخرجاً) از اینست که خداوند احدیت نصرت را به ایرانی بذل و مرحمت فرموده و همواره عثمانی را در محاربه ایرانی مغلوب داشته ، و اگر برادران دینی ما قول تاریخ را مسلم ندارند که خبر **محمدا لصدق والکذب** است عرض می نمایم ، که حساً و عیاناً اختلافات و تجاوزات عثمانی را در حدود کردستان ملاحظه فرمایند ، که از تاریخ ۹۲۲۳ تا امسال که داخل سال سیم است علی الاتصال دارد و می کنند و تذکر فرمایند وسیله جوئیهای صالح خواهانه ایرانیها را که تا چه درجه در قید اصلاح بوده اند ، اگر مراسلات و مکاتبات و نصایح و برتنهها و اقدامات صالح جوئیانه مفید نتیجه نشد و در کبیرونها مذاکرات از روی انصاف و دینداری صورت نگرفت مجبور بمدافعه و مقابله خواهند شد ، و در اینمدافعه غرضی و مقصودی بغیر از رفع تعدیات و دفع تجاوزات ظالمانه ندارند و نخواهند داشت ، و برادران دین ما بدانند که دولة ایران با عثمانیها محاربه و مدافعه مذهبی ندارد ، زیرا که مذهب جعفری ابداً محاربه با اسلام و مسلمین را تجویز و تصویب نمیکند ، بلکه حرام می داند ، و رجال دولة وامنای ملة ایران آنچه توانستند در تعدیات و تجاوزات عثمانیها خود داری نمودند ، و بعد از یأس از دیانت پرستی چند نفر از رجال عثمانی ناچار بمدافعه خواهند شد (**و ما النصر الا من عند الله**)

و این را هم بدانند که مدافعه مانکنکلیف شرعی اسلامی است که از برای رفع ظلم از خود حاضر شده ایم ، اگر کشیم مثابیم ، و اگر کشته شدیم مأجور و شهیدیم ،

لکن تمدی و تجاوزات عثمانیها را که بغیر حق اقدام نموده اند بوجه من الوجوه لباس شریعت نمیتوان پوشانید ، زیرا که ما تمدی و تجاوز به عثمانی نکرده ایم ، ما حدود مملکت ایشان را تجاوز نکرده ایم ، ما حقوق تبعه ایشان را ضایع ننموده ایم ، ما در زمین مقدس کربلا در حالت روزه هفتاد نفر از ایشانرا هدف کلوه نساخته ایم ، ما عشار ایشانرا تحریک به نمرود نکرده ایم ، طابانه و سددوز و هشتصد ده ایشان را تصاحب نکرده

ایم . و دیگر و دیگر

بس در این صورت اگر عثمانیها بکشند معاقباند، و اگر کشته شوند، مؤاخذ و بوم الحساب، حضرت حتمی مآب صلوات الله علیه و آله از ایشان تبرا خواهد فرمود، (المهم اشهد و کنی بک شهیداً) که ما ایرانیان بپنجوجه - ژ قصدی در حق برادران خود نداشته ایم، و دو سال تمام به تعدیات مستبدانه دولت عثمانی متحمل شده ایم و دم از محاربه و جنگ زده ایم، و اینک بعد از کمال یأس از سروت و دینداری اولیای دولت عثمانی (متوکلا علیک و امتثالاً لامرک) ناچاریم به مقام مدافعه برآیم برادران ما هم قدری تأمل در مبادی این اقدامات فرموده، و ما را در اینمدافعه معذور دارند، و بدانند که این دولت ترك باوجود اتحاد اسلامی که پروردگار احدیت و حضرت رسول اکرم ما را به برادری همدیگر امر و توصیه فرموده اند (وللؤمنون الحوة و الحوائکم فی الدین و موالیکم) در این ماده نازل شده، دولت عثمانی در کمال بیرونی در حالیکه پادشاه ما از دنیا رحلت نموده و اولیای دولت و امنای مملکت ما در صدد نشر عدالت و رفع ظلم از میان عبادالله برآمده اند، و بواسطه این مقدمات مملکت ما پر آشوب و مملکت ما بریشان و دولت ما در تزلزل بوده، بیجهت و بی سبب بر حدود و ثغور ما تاخت و تازہ نمود، و از قتل و غارت و اسیری و غیره چیزی فرو گذاری نکردند (واقعه بقص الحق و هو خیر القاصین)

حبل المتین

این عنوان را ازین رو نقل نمودیم که عامه مسلمانان خصوصاً همتهان اسلامی ما بدانند که مؤبد اسلام بمسلك اولیه که علمداری اتحاد اسلام است باقی میباشد و ابداً فرقی در خیالات و مسلك آن پیدا نشده و ملت ایرانیه همان همدردی اسلامی که با جمیع مسلمانان عالم داشته باز هم میدارند، و تعصبات جاهلان فرسنگها از آنان دور است، در مناقشه سرحدی هم اگر منجر بجنگ با عثمانی شود جنگ مذهبی و مناظرات شیعه و سنی تصور نیاید کرد، این مناقشات تمام بلبیکی است، و چنانچه بومیه حبل المتین نوشته ایرانیان را عثمانی مجبور به مدافعه کرده و برادران اسلامی ما بدانند که رجال عثمانی بلبیکشان چنان اقتضا نموده که اگر بتوانند این جنگ را لباس مذهبی

به پوشانند، خیالات طالبه رؤسای روحانی ایران در همدردی برادران اسلامی باین درجه وسعت دارد تا دیروز (یعنی قبل از مناقشات سرحدی) مناسبت جامعیت اسلام با اختلاف مذهب دولت عثمانی را بر سر منابر دعا میکردند بحالهم با و از بلند فریاد میزنند که در جنگ با عثمانی (که امروزه نه فردا حتی الوقوع است) هیچ مخالفتی با برادران است و جماعت خود نداریم، بلکه خود را پیشوای ترقیات آنان قرار داده مستعد شده ایم که سینه های خود را سپر بلایای کلیه دشمنان اسلام قرار داده آنانرا هم از جنگ ظلم و استبداد برهانیم بر طلبان روشن است اگر در تجاوزات غیر مشروع عثمانی (که ناشی از اضراض چند نفر رجال خود غرض غیر مآل هدیش با بانی است) ما ساکت مانیم و نامشت دفاع دندانهای متجاوز را فرو نریزیم و حقوق ملیه اسلامی خودمانرا حفظ نکنیم، از روی شرع و عقل مقصر بل مجرم خواهیم بود، و ازین رو نامه زرکی باسلام وارد خواهد شد، چه مسلم است باتفاق جمیع سیاستون و علانی که از یکصد سال باین طرف در دولت ترك نمودار گردیده عثمانی اگر وضع سلطنت و اوضاع سیاسی خود را تبدیل بدهد بمقتضای سیاست امروزه مهمان چند روز است، مسأله کسیکه از حفظ مستملکات هفتصد ساله خود محازر باشند تکامداری مستصمرات جدید از او نخواهد آمد، درین صورت سکوت ما در تجاوزات عثمانی داهی بر اضمحلال اسلام است

علاوه باتفاق جمیع سیاستون عالم حرکات عثمانی در سرحدات ایران مبنی بر اشارات بلبیکی آلمان است، و ما می بینیم که حرکات عثمانی بر خلاف ایران و مناقشه سرحدی دولتین که شصت سال خاموش بود در چنین موقعی که برای ایران خیلی نازکست تازه کردن جهتی جز اشارات آلمان ندارد، و این قوتی است که این خلیفه اسلام میخواهد در ممالک اسلامی بدست خود بکفار دهد، درین صورت بکدام آثار اسلام خواهی و دیانت شعاری عثمانی ایرانیان ساکت نشسته تا رجال ترك هرگونه اشاراتی که از مرکز بلبیک (برلن) بآنها به شود در سرحدات ایران مجری دارند بر فرض که بعضی از کم خیران چنین تصور کنند که حرکات عثمانی مبنی بر بلبیک، و اتحادیکه سلطان با برادر

معظم خود امپراطور (ویلیام) دارد مبنی بر سیاست و هیچ منافی با اسلایخواهی او ندارد. درین صورت خوب است که حرکات دفاعیه ایرانیان را هم مبنی بر سیاست بندارند نه اینکه با هزاران پیرایه بخوانند لباس مذهبی بپوشانند، لطف این است که اگر ایرانیان بمقتضای امروزه مناقشات سرحدی را لباس مذهبی بپوشانند بنا براسبابی که از هر جهت برای آنها جمع است مفید تر بحال آنهاست، ولی ملاحظه همدردی اسلام و ترک نصب آنها را مجبوره ترک این قاعده کرده است، و چشم از منافع خود پوشیده این مناقشه را سیاسی جلوه میدهند

عجب عالمی است که بعضی از ارباب عقول مدوره که فقط يك قطعه را منظور نظر داشته (محبت کورکورانه بی قاعده عثمانی را) چنان مائل اند که جمیع اجحافات عثمانی را ایرانیان در خانه خود ملاحظه جامعیه اسلامیت متحمل شده و همین قدر هم صدا بلند نکنند که ای بابا چه را اجحاف میکنی؟ چرا زیادتی می نمایی که همین بلند کردن صدا را ترک اتحاد اسلامی گفته منافی با اتفاق اسلام جلوه میدهند، اگر چنین است ما آنان را آگاه می نمایم که ایرانیان تا این درجه درد دین ندارند، که ملیت و مذهب خود را به تصورات واهی معمول اسلام فریبانه از دست بدهند

ایرانیان نیکو داسته اند که ترقی اسلام در سایه ترقیات ملل مختلفه اسلامی است، و محال است مسلمانان با هم جامعیت اسلامی و اتحاد با همه مسلمانان بتوانند ترقی نمایند، این سخن که سیصد میلیون ملل مختلف العقیده و متباین المسلك و متنافی الخیال اسلام که در آب و هوای متضاد و در ممالک مختلف پرورش یافته متحد شوند و حال آنکه منافع يك طبقه مورت مضرت آن دیگر است و در سایه آن اتحاد موهومی ترقی نمایند بلتیک محض است، حالات ابتدای اسلام را نمیتوان با امروزه مسلمانان عالم دلیل بر اتحاد و ترقی گرفت، ابتدای اسلام جماعت قبل انگشت شمار متحد العقیده، متحد المقتصد متحد المنافع در سایه توحید جنبش نموده و به تأییدات عقل کل و هادی سبیل حرکت کرده آن ترقیات غیر العقول را نمودند، و آن اتحاد هم جز زمانی قلیل در آنها باقی نماند، امروز محال و ممتنع است که سیصد میلیون نفوس را در يك دائره اتحاد جاب نموده و در سایه آن اتحاد

ترقی حاصل کرد، و حال آنکه از محسوساتست که مضار يك قره، بمنافع آن دیگر پیوسته و منافع مختلفه سیصد میلیون نفوس که منشعب بشعب مشتته و منتشر در اقطاع متفرقه عالم اند نمیتوان در سایه يك اتحاد با هم دین جمع نمود، و فقط منوبات الطرویه را سبب قرار داد، پس باید این سخنان را هم فریب و دفا دانست یا جهل و نادانی چه عاقل گردد محال نگردد

ترقی دین منوط به ترقی متدین است، هر کس خواستگار ترقی اسلام باشد باید ترقی مسلمانان را خواستگار شود، و ترقی مسلمانان بهیئت جامعه و با اصول واحده ابتداء اسلام محال و ممنوع است، باید هر طبقه از مسلمانان بصورت افراد ترقی نماید

مثلاً ایرانی باید منافع خود را دیده و سلجیده در جاده ترقی حرکت نماید و بقسمی در حفظ حقوق خود مستعد گردد که اگر مسلمانان عالم بر خلاف منافع آن اقدام نمایند بدون ملاحظه قادر بر دفع آنها باشد، همین قسم عثمانی هندی چینی مصری و غیره، همین که ایران قادر بر حفظ استقلال خود شد و ایرانیان ترقی نمودند گویا يك رکن اسلام ترقی کرده مستحکم شده است، سایر مسلمانان هم که هر يك بحیثیت خود ترقی نمایند يك عمودهای دیگر اسلام بلند شده همین که مال مختلفه اسلام ترقی کرد و مسلمانان بهیئت جامعه اسلامی ترقی کردند بالطبع اسلام ترقی کرده است

این است اصول ترقی که تمام حکما و فلاسفه نصاری از بهد جنگ صلیب احتیبار کرده مالک رقاب عالم گردیده اند، و مسلمانان گمراه ترقی ناشناس هنوز منتظر بلکه ساعی اند که ترقیات ابتداء اسلام که در يك مشت اعراب شریک النفع والضرر محدود بود در سیصد میلیون نفوس و هزاران اقوام مختلف المشرب حاصل شده ترقی توانند نمود آیا هرگز شنیده شده که حکمای اروپا بگویند باید همه نصارا متحد شده تا مذهب مسیح و مسیحیان ترقی نمایند؟ همدردی مذهبی غیر از اتحاد حقیقی است و آن همدردی امریست طبیعی که در جمیع ارباب مذاهب موجود است و امروز هم در جمیع طبقات اسلامی با عدم اتحاد حقیقی موجود است، درست اگر دقت شود همدردی که مال مختلفه نصاری با هم دارند مسلمانان پیش از آن را دارمی باشند ولی این

همدردی‌های نوعیه بدون ترقیات مخصوصه هیچ فائده نداشته و نخواهد داشت، البته ما هم قائلیم که این گونه همدردیها در بعضی از مواقع اثرات خفیفه در معاملات پلینکی بخشیده است و این همدردی را بدرجه اکل مسلمان ما هم دارند

هماره حکای انگلستان با آواز رسای خود فریاد زده اند که ای اهالی انگلند حقوق خود را بشناسید و استقلال خویش را حفظ نمایید و چنان مستعد شوید که اگر آلمان و فرانس و غیره بخواهند ذره از حقوق ملیه شما را بپایل نمایند با بتک حقوق شناسی ملی کله آنها را بکوبید، همان قسم حکای فرانس و آلمان ملت خود را توصیه نموده اند، و بلاحرف اروپائیان بدین وسیله دارای ترقیات محیرالعقول گردیده اند، و در سایه ترقی آنها مذهب عیسوی با علی درجه ترقی نائل گردیده است

ما، مسلمانان باید بدانند که تا وقتی منتظر باشند که دین ایشان را ترقی دهد روز بروز و خواهند ترقید، باید دین را در سایه ترقی متدینین قوت دهند، چنانچه امت مسیح نصرایت را در سایه ترقیات خود باوج اعلی رسانیدند

بلی ابرایما این نکته را بخوبی دریافته و باین سخنان مجهول موهوم که در اسلام ناشی از دامایان مصرات و تا اندازه برای آنها مفید تصور می شود و بس، از یاری نخواهند نشست، و در پیرایه رسم موهوم اتحاد دین اسلام را مصمحل نخواهند گذارد، هرکس خواهد ذره بحدوق آنها تجاوز نماید ولو شبی و برادر یک صاب و بطششان باشد از یاری نخواهند نشست تا دماغش را بخک مذات طاند، و حق خویش را حاصل نمایند

در صورتیکه ایرانیان بمجرد اندک استشام مخالفت با حقوق ما به از پادشاه خویش گفتند آنچه شایده شد و همه دنیا هم خبر رسید و شیخ فضل الله نوری که حجة الاسلام و آیه الله اش خطاب میکردند بهجریکه دانستند باسم شریعت مبعواعد با روی حقوق آنها نه تاریش طوانند محاربتش شناخته از حق او را انداختند هرگز از حقوق ملیه ما نخواهند آمد، مسلماً سلطان عثمانی از شاهنشاه ایران نزد ایرانیان محبوب تر نبوده و از شیخ فضل الله منزّه ترش نمی پندارند مانی که حقوق شناس شد هرگز

بموهومات و سخنان دلخوش کن و بر فائده مندب فریاده چشم از حقوق خود نخواهد پوشید

مقصود این است ~~که~~ ایرانیها پادشاه عثمانی و اطرافیهای او را تا وقتی بزرگ می شمارند و محترم میدانند که حقوق شان بدست آنان باطل و ماطل نشود و از روی عقل و شرع و سیاست هرگز جائز نمیدانند که پادشاه ترکان را با اینکه باشاره و حمایت کفر یعنی آلمان یاری بجای آنها طالبه اسلام را مضمحل ساخته حامی اسلام شمارند

طالبان را روشن است که ایرانیان بر ممالک ترک حمله نه نموده، در چنین وقت نازک و سختی با انقلاب و اختلاف داخله ایران تجاوزات این همایه اسلامی ما را مستعد دفاع کرده است

از روی دیات مسلمان باشد یا کافر شبی باشد یا سنی، خویش باشد یا بیگانه حق برادر همین که تجاوز از حقوق خود کرده البته دفعش واجب است، و دفاع ما هم با عثمانی یعنی بر همین اصل اصیل است، و هرگز نباید پیرایه مذهبی باو بست، و جنگ شیعه و سنی شناخت،

این را هم یقین باید داشت که ولو عثمانی مدافعه ایران را از حقوق خود در مقابل خویش لباس جنگ شیعه و سنی به پوشاند ایرانیها از میدان رو گردان نیستند و حقوق خویش را بثمانی نخواهند سپرد، بلکه با لباس مذهبی گرم تر شده بیشتر فائده حاصل خواهند نمود، مع ذلک ما با آواز بلند میگوییم مدافعه ایرانیان از تجاوزات ترکان ابداً بآلایش مذهبی آورده نیست بلکه مدافعه حقوقی و سیاسی است

ما را به سخنان بی مغز برخی از طیر خواهان اسلام و همدردان مسلمین خنده دست میدهد که تجاوزات غیر مشروع عثمانی را ملامت و شہانت نکرده، فریاد ما و مدافعات ایران را در مقابل ترک تازی ترکان قبیح گفته مسئله اتحاد اسلام را موضوع بحث قرار میدهند، آفرین باین انصاف و مرحبا باین ناصحین طیر اندیش اثر این گونه کلمات نصیحت آمیز لازم به تشریح نیست، عجب این است که عثمانیان از روی پلینک هم نمیتوانند چنین دعوی کنند که ایرانیان بر سر آنها آمده تا بتوانند برده بروی اسلام کشی خویش اندازند

وضع کنونی ایالت کرمان

(نگارش یکی از موثقین)

در هیچ جای دنیا در هیچ گوشه سیابان و صحرا در هیچ قله کوهی ولو آنکه ده نفر از بی نوع انسان ساکن باشند بدون رئیس یا کدخدایا رئیس سبید ممکن نیست بتوانند زندگی نمایند، و بدون قانون سروجه بین خودشان اگر چه از روی جهل و وحشی گری قرار داده باشند زندگانی نمی توانند بکنند، حلی عجب است که عقلای قوم بدون اینکه اول قانون مملکت و ایالت را مرتب نمایند، و قوه مجریه را قبول خودشان مینمایند، و مجلس مرکز و سایر ایالات و ولایات را اولاً در دوره مرتب و منظم نمایند، و بدون هیچ و هیچ اغصابات را بمقتلای مملکت واگذارند، یا اشخاص عارف عالم سیاسی دان چه از داخله یا خارجه از اهالی ایران جلب و مامور بمسوم ایالات نمایند، که دوره اول را سرمشق داده باشند، و با اقتدار دولت افزوده آنوقت بموجب قانون هر کس از قوه مجریه یا مدینه مشغول تکالیف خود باشند، مطلقاً رشته انتظامات مملکت گسیخته نشده متدرجاً جلوگیری از استبداد و مستبدین نمایند، باندک مدت و ترغیبی که مایل بودند بایل می شدند، افسوس همینکه سلطان ایران سلطنت مشروطه را اجازه و امضا فرمود، تصور نمودند ملت ایران ملت فرانسه است و عموم حاکم تربیت یافته بدون این مقدمات معروضه مردم جاهل وحشی بی علم بی سواد بی خبر محض از اوضاع عالم را مطلقاً انکار کرده که از قید عموم تکالیف زندگانی و مذهبی خود را آزاد میدانند، بعضی قائلین و باطقیین که ابداً بگوش آنها ازین مقوله مطالب نرسیده نوعی مساوات و آزادی را برای عوام و جهال ترجمه کرده اند که مالیه گویا رسوم اسابیت و ادب را باجهال نمودند، چنانچه بکنفر واعظ بدون فرض معنی مساوات را این جور ترجمه میکرد که دجرا باید من غنی باشم دیگری فقیر، گویا احیای قانون منک را می نمود، بهر حال دولتبان و بقول جمهور مستبدین که متجاوز از هزار سال است با استبداد معتاد بوده بکدومه باقصا درجه آنها را اهانت و خفت رسانیده در اخبارات و افواهاات همه چیز آنها را

ضایع نمودند، طاقت نیاورده بعضی بدون ملاحظه بر ملت حمله کرده گروهی توجه خود را سلب کرده رعیت را بخود وا گذاشته روز بروز جرئت و حسارت اشرا را و جمال زیاد شده، تا کار بجائی رسیده است که اینک شمه از این ایالت طراه خود مان عرض میکنم که بر عموم اعضاء مجلس مقدس و سایر اهالی وطن و مشروطه خواهان داخله و خارجه صدق عرایض معروضه را برهان کافی باشد، و درجه جهالت مردم را بداند، و ایران را فراسه قیاس فرمایند، و آنچه را که در فراسه کردند تذکره آن در ایران جز از دید اغتشاش و حران و اتلاف جان و مال رعایای فقیر که قوه شرارت و تمورندار دستچنه نهدد، بخدای منما دوکروور ثروت مردم این ایالت بر باد رفت، ساعت بساعت سر خودی مثل آتش که درینبه نفوذ نماید بمسوم دهات و آبادیها سرایت می نماید، شاید سی سال دیگر جریان این خرابیها بشود، هفت ماه است حکومت از این شهر رفته، مسؤلیت بالکل در این ایالت وسیع و فسیح نیست، نصرت الممالک نام را باصرار مایب الایاله قرار دادند، بدیهی است شخص مجیب که همری را بکناره روی واریابی پییری رسانیده با عدم اسباب و احتیارات تامه و ملاحظات شق نمیتوان حاکم مقتدر خوانند، عکس یا مجسمه حکومت باید تصور نمود، حرکات وحشیانه و خود سری بعضی جهال که لایبشراه از آنها ناشی می شد متدرجاً سرایت بدعات و بلوکات نمود، چون باز پرس نیست، قانون نیست، مجازات نیست، خرغول های دهات مثل گله های گور خر وحشی هم فزاده

مثلاً (ماهان) در هفت فرسخی شهر جهی سرماز و اوایش از (ماهان یابن) آنچه لازم رذالت است از سرقت و دزدی حتی چوب های باغات رعیت بچاره را برده، به ناهوس مردم دست اندازی کرده، سرمازها شب در آسباب لنگر که مجاور (ماهان) است رفته کندم و آرد مردم را برده، سرتیب آنها بکنفر سرماز را حزقی تبیه نموده شوریدند، تا آدم او را زده و دو طاقه عبا ننگر فته آرام نشدند (جوپار) در پنج فرسخی شهر است، این جا برخلاف (ماهان) اشرا در محلات بالا می باشند، ایام عاشورا شروع بچنگ کرده بکنفر مقول کرده جهی زخی سلطنت، آب

گوهر ریز را از بالا سلو گرفته بکلی زراعات و باغات را خشک کرده خانه و عمارات اراضی دیونی که فروخته اند خراب کرده، رئیس و قائد آنها پسر حسین شاه جوباری می باشد که شرح آن طولانی است .

در (گوك) محله بالا و پابن در عاشورا نزع کرده تنگ بی غیرتی برخلود نهاده، سه نفر زن با تیر میثوم آنها مقتول شده .

سیر جان ، اسفندیار خان باقچی ، داراب میرزا ، وکیل جشیدیان ، قوام التجار ، تهیه قتل میرزا داود خان ، و نظام التجار ، و سید ابوالحسن کلانتر را دیده شب بر آنها شایک کرده ، کلانتر مقتول ، معاهده آنها آشکار شده، اسفندیار خان را کسان کلانتر مقتول تیر زده کشتند ، سایر گریخته برفسنجان آمده که تلگراف داد خواهی نمایند

رفسنجان نجار هندی و مالکین قطب آبادی يك قوه احداث کرده بعضی نجار و ملاک و علماء يك قوه دیگر و برای جدال و دفاع بکدیگر، هر دو طایفه مثل اجسام جوی صاحب دو قوه حاذق و دافعه میباشند . سارقین (فارس) و سارقین بومی (باقله) که هاشم خان و حسین خان قاجار نیز با میبندی ها و مردم یا قلعه شراکت دارند در این مدت رطب و یا بس برای حلق باقی نگذازدند، چنانچه قریب سی هزار تومان این اوقات همراه قافله بخراسان میرفتند، نجار در شهر شری يك تومان، الاغی پنج تومان راه داری داده که حسین خان سرهنگ محفی فنکچی (راوری) با آنها فرستاده، ارحل خوف ولوت بگذرانند، قافله از (راور) باطه بنان اینکه جلو آنها فنکچی میباشد که برای رفتن بکهر انگلیس رفته بودند حرکت کرده در شش فرسخی (راور) در چاه کوره دزد های زیاد که اسب و شتر داشته آنها را زده میبرند

در راه نزد که از بس مال و شتر بردند دیگر شتر دار از حرکت افتاده، عا قریب، انلاس عمومی براسی عموم نجار این شهر پیدا خواهد شد، محمد آقه منصور استبداد خواهان عمل آمد ، عوام الناس از قانون و مشروطه تبری و مشروطه خواهان را زن و مرد بد میگویند و بد می شازند ، و بالصراحه میگویم که جلوگیری از این حیوانات موذی جز بقوه قهریه ممکن

نیست، یا بقانون سخت و اجرای آن، یا بك قوه جبریه شاید معالجه نمایند و الا باید فاعله این سرحد را خوانند، خاصه در این مملکت یکنفر صاحب کلام که نفوذ کلمه داشته باشد نیست، علمای این شهر یا بجهت عدم پابندی مردم بدین وایمان یا بجهت دیگر نفوذ کلمه نامه ندارند، الحق کسی از عوام الناس واهی بفرمایشات آنها نمیگذارد ، تنخواهی نیز از تجار هنوز رعیت انگلیس قریب (ماهان) برده بودند، که رد آنها را نسبت بهاشم خان و سارقین یا قلعه میدهند، مجدد در راه مشهد نیز تنخواه از تجار هندوستانی برده ، گویا موقع آن خیلی نزدیک باشد که همسایگان بجهت حفظ منافع تجارت خود جمعی در داخله وارد نمایند .

آیا در صورتیکه ماها قوه حفظ رطایب خارجه و اموال آنها را نداشته باشیم چه جواب قانونی خواهیم داد؟ واقعا همه خواجج یابیدار یا بقول عوام خاك مرده روی ما پاشیده اند، آیا با همین ملت جاهل از تجاوزات خارجه جلوگیری می نمایند، بل بی مشت نمونه خروار و ذره مایه مقدار است ، در سرحد آذربایجان اول ملت با غیرت با علم مشروطه خواه ایران معلوم شد که چه جور عساکر گرسنه، عثمانی را استقبال کردند، گمان این است اگر واقعه مندونی پیش نیامده بود تا نفس تبریز هم می آمدند مایه نه بود، چند نفر مقصرین را در شهر نایب الاصله گرفته حبس کرده ده بیست نفر الواد آمده آنها را خلاص نموده برده اند و از زحمات ایشان معذرت خاسته، لازمه بیکاری - بیماری و دزدی است که مردم شهر و بلوکات کسب خلود قرار داده (باین لباس محشر نمود خواهیم کرد)

دو ماه است تجار این شهر جمع شده که تأسیس شرکت و کپانی داده باشند ، بالأخره نتیجه مجلس آنها این شد که جمعی از مردم جواب دادند (۱۷ نفر تجار اول نمره ابراف شامس صحت شرکت عمومی شدند، سند دادند، پشت اوراق را مهر کردند، مال مردم را باع کردند، هزار تلگراف بمجلس کردند، دو سال است وعده حساب میدهند، بچون نرسیده) در کرمان آقا مهدی وکیل عمومی قلس قالی و تنخواه باقی مانده شرکاء را می فروشد و خرج میکند، قدری را معتضد دیوان ملك خریده نه مرکز دادند نه مردم، حالا معتضد از اعضاء

انجمن کرمانیان شده از مجلس مقدس تلگراف صادر نموده رجوع بویکل کرمان نداشته باشید

ملکالتجار تلگراف کرده وجه کرمان بمن نرسید با این اعتبار تجار ایران مردم دیگر چه قدر احق باشند که شرکت نمایند، سنگ ملی بنا نمایند، اهالی ایران به تقابله و اسم بی مسمی و شهرتهای بی اصل میخواهند ترقی نمایند و خود را با ژبون همرازو کنند، خیر ما جاهای آنها عالم، ما معنی وطن را نمیدانم آنها وطن پرست اند، هرگاه ده قروطن پرست عالم هم داریم (الزادر کالهدوم) یا در خرج نشت و حشت خانه وطن مظلوم خود را نماند میباید و افسوس میخورند، سایر عیونات گفتنی نیست چه راجع بمجلس و وکالات در گفتنش آدم کافر میشود همین اکتفا نمود، باب رشوه نیز هزار درجه وسیع تر، بعضی نامردهای بی غیرت رشوت ندیده برای ده تومان رشوه راضی هستند تمام ممالک ایران زیر و زبر شود بقولون با فواهم ما ایس فی قلوبهم

حالا تازه سردار معتضد بحکومت کرمان معین شده، هرگاه عاها و تجار و ریش سفیدان جدا همراهی با حکومت نمایند، مسلم است مثل یزد خواهد شد آنوقت دود حرکات و حشیانه اشرا را بچشم خواهد درفت

نگارش یکی از دانایان

(از اسلامبول)

چندیست که از هموطنان محترم روزی نشده که چند نفر از این بنده سوال نمایند، که آیا طاقت کار ایران و سرانجام مشروطیت ایرانیان بکجا منجر خواهد شد؟ و این پارلمان که مجلس مشروطه اش نامند پایدار خواهد ماند و یا برچیده خواهد گردید از آنجائیکه این حقیر هم یکی از ایشان و واثق مثبت سبحان نبوده بخیر و الله اعلم، جوابی نتوانسته ام بدمم و حقیقتاً هم نتوان داد نکته در اینجاست که سبب یأس و نومیدی بعضی اشخاص همانا نداشتن تاریخ و نخواندن سرگذشت حکومتهای پیشین و تفهیم بدست حکایات جنگ خارجی بین ملت و حکمدارانست. چون در ایران تاریخ صحیح نیست و طالب هم ندارد اگر باشد همانا تاریخ اسلام و قصص الانبیاست باسان عرب، آنهم با کثرت اختلاف مفسرین هر يك به ظن و گمان خود معنی کرده، از جهت کثرت

وسعت و فصاحت اسان عرب عموماً هم درست معنی نشده، لکن این را مشخص باید نمود که منظور مؤلف آنست یا نه، زیرا از يك لفظ بجا معنی استخراج که هر يك معایر دیگری است نواید اختلاف ازین رو حاصل میشود، خلاصه تاریخ فرنگستان را بفارسی ترجمه نکرده اند و خود ملت دانای زبان قرنکی نیستند سهل است شاید ترجمه او را آموختن هم حرام بدانند، اینست که عموماً متعجبند، چنانچه اگر از یک نفر عالم و فاضل سؤال شود آنهم همین جواب را خواهد داد، زیرا که آنهم از تاریخ اروپا بی خبر است، و اگر واقف میشد میدانست که ثابت انکار و سرانجام اینستله بکجا منجر و منتهی خواهد شد

احوال انگلیس پیاد می آورد که در سر اختلاف میان ملت و حکومت چه بلوای عظیم برپا شد، چه بدنها بیسر ماند و چه سرها بجزک مذلت افتاد، خصوصاً در عهد سلطنت شارل بیجه بالا که مبتلا نشدند، چه جفاها نکشیدند، چندین بار شارل مصمم شد که مجلس پارلمان را بریشان سازد خود بریشان گشته گریخت، نازا شکر فراهم آورده معاودت نموده یکسال جنگ رسمی شد، نهایت سرانجام شارل چه شد، و کشیشان چه سانس واریانها را باروت بر کرده زیر اطلاق پارلمان گذاشتند که مجلس و مجلسی را با آتش قنابوزاننده مجلسیان خبردار گشته رفیع بایه نمودند.

اگر احوالات (لایدون) حکمدار اسپانیا را خوانده بودند میدانستند که سر ملت بچاره چه بلاها که نیاروندند، بالآخره سرانجام کار او چه شد.

اگر میدانستند که لوتی شانزدهم چه عهد ها که نه بست و چه قسمها که محورد و چگونه عهد شکنها که نه کرد، آخرش چه بار آورد.

خلاصه در تمام دنیا این کار مقدس پیش نرفته مگر با طونریزهای سخت، چنانچه از عهد حضرت آدم (ع) تا هر بی ابوجهل بوده و با هر موسی فرعون، (صد هزاران طفل سر بریده شد) (تا کلیم الله صاحب دیده شد)

طاند خاتم انبیا (ص) را سرودندان شکسته باقات ناصر و کثرت اعدا باز حق غالب بر باطلند (بر بدون

لیطافوا نوراثة افواهم واقه منم نوره ولوکره المشرکون) یا عموم حکمداران یا یاسها مانند شیخ فضل الله و امیران خان فشان مانند بهادر جنگ بوده. که بجهت دو روزه مکیدن خون مردم حکمداران را اغوا نموده خواسته اند که بنای ابن بنیای مقدس را که اسمش عدالت و مساوات از بیخ و بن برکنند، بقوای (و لا یبقی المکر شیئی الا باهله) کیفر اعمال خودشان بخوردشان راجع گشته. زیرا که بنای ابن ابنیه مقدسه که حریت و عدالت و مساوات نامست با خون ملت سرشته و اگر بدانند چه قدر سید جمال الدین و ملک الملک، بن ما دست جلاد استبداد سپرده اند که اکنون جسمه ایشانرا ملت مندرس شمرده تقدیس مینمایند، و رؤسای مشروطه را حبس و طرد و تبعید کرده اند، ابداً تعجب نمی نمایند. بکنفر از دیپلماتهای اروپا میگوید نباید از این اغتشاش ایران تعجب کرد و ما اهل اروپا ابداً تعجب نمی نمائیم، زیرا که کار طبیعت از بدیهیاتست، اما تعجب ازین بود که اول وهله مظفرالدین شاه بدون محاصره عظیم این فعل را با اختیار خود قبول نمود که از احوالات خارق العاده دنیاست.

در هیچ تاریخ و زمان دیده و شنیده نشده که بدون آشوب و خونریزی ابن بنیای مقدس گذاشته شود، در تمام نقاط ارض با جنگ و جدل و خونریزی مقصود حاصل گشته، و در هیچ تاریخ هم دیده نشد که دولت در این کار بملت غلبه نماید، هر قدر خونریزی شده بالأخره ملت بتوسن مرام سوار و گوییم سعادت ر بوده، و حمران بحکمداران باید گشته، اگر از ملت یکی رفته دیگری بجایش قائم گشته، بدیهیاتست که اعداد ملت بیشتر ولی حکمران کمتر، از نقصان ده هزار نفر ملت کم نمیشود، لکن نقصان یک نفر حکمران جابر مستبد بساط استبداد در هم می پیچد.

مختصراً اگر تاریخ دنیا را مبداسیم و از احوالات پیشینیان یا خبر بودیم به فطانت و ذکاوت ملت می افزود، و از جسارت و استبداد دولتیان می فرسود، چون جهل چشم ملت را پوشیده و نخوت و ضرور در مغز دوانیان افزوده، هیچ یک نیک را از بد و حسن را از زشت تشخیص نمیدهد، چون اینصفحه را آنقدر گنجایش نیست که ماجرای صدق

کشیش اروپا را بقلم آرم، تا شیخ فضل الله بداند که تاگرافاتی که او کرده و سخنانی که او سروده پیشینیان او هم کرده و سروده اند، عاقبت هر شجره خبیثه خود را چیده اند، و هكذا اقدامات و شارلتانیهای بهادر را بیشتر از این کرده اند عاقبت خود را در دام حبله و تذویر دیده و کیفر و مجازات اعمال ابلیسانه خود را چشیده اند

(این همان چشمه خورشید جهان افروز است)
(که همی نافت بر آرامگاه ماد و نمود)

و حال آنکه عقل و ذکا و تدبیر و بهادری ساف بیشتر از حنف و استقامت و مطانت پیشینیان کمتر از زمان حالیه بود، و این قدر هم متحد و یکجهت نبودند، و اختلاف مذهب و عقاید هم داشتند، نه مانند اهل ایران که متمسک بیک عقیده و مذهب اند، هر کس از تاریخ مطاع باشد و بداند که سلاطین پیشین چه قدر ظالم و مستبد بودند، و بجهت اندازه مقتدر و حکمرانی داشتند، بیادشاه ایران و مهربانی او تشکر خواهد نمود، که از سد یک ظلم آنها را برعیت روا ندانسته و مانند ایشان با رعیت سلوک نفرموده، اگر تاریخ فرنگ خواندین میسر نباشد لا محاله بروضة الصفا رجوع نمائید که آقا محمد شاه بولامهد خود چگونه وصیت کرده از جمله میگوید ای فرزند این ملت بیوایه را باید آت قدر حوار و ذلیل بداری که در ده خانه یک دیک نیابند که دائماً در خیال معیشت و قوت لایموت گرفتار باشند، اگر چنانچه آسوده بگذاری بخیمال دور و دراز افتند که از تدبیرش عاجز مانی، پس پادشاهی که باخلاف خود این نوع وصیت نماید و خائف او با رعیت این جور رفتار فرماید، رعیت را لازم است که شب و روز ازین پادشاه تشکر نموده در عقب هر فریضه دطای او را فرض شمارند، خصوصاً علین آرامگاه مظفرالدین شاه که با بذالی و آنهمه خراب کاری خیالش بر عکس این وصیت بر حریت و ازدیاد نروت ملت و عدالت او ایادی دولت معطوف بود.

تعجب اینجاست که وصیت میشود را نه تاریخ نگار عیب دانسته نه صاحب تاریخ، یعنی روضة الصفا ناصرالدین شاه از ذکاوت خود قبیح این وصیت را دانسته که یک وقت ملت ایران از خواب غفلت

بیدار شده خواهند فهمید که چنین وصیت مؤسس حکمرانی قجر بسلسله خود چه قدر عیب و امانت بود ولی امید داریم اعلی حضرت هاجون بخلاف افعال سلف رفتار فرموده گوی سعادت را بر بوده نیک نامی خود زینت بخش همسایف تواریخ روزگار فرمایند، بر واضح است که اسان جائز الحطاست و ترك اولی را باید با علیهم السلام که معصومند نسبت میدهند، و بدیهست که این پادشاه رعیت محب و پادشاه درست خود را مانند اولاد به پرورد، که نمر تربیت ایشان را خود مجتهد، چه خوش بخت حکمرانی که چنین مات غیور و محب داشته که با همه بیامی رموز مخفی سیاسی را دارا هستند که انگشت حیرت طالبان سیاست را بدندان گذاشته اند

(نگار من که مکتب زفت و خط نوشت)

(بنمزه مسئله آموز صد مدرس شد)

عموم ملت یقین نمایند که این بیداری را به آواز لای لای شیرین خوش آهنگ هرگز بخواب نتوان کرد، در پس این بیداری خواب نیست سهل است، ساعت بساعت خار کسالت هم زایل خواهد شد، زیرا که تا حال مانند اصحاب کعبه در غار طاهای استبداد بخواب رفته از هیچ طرف صدا و ندای بجاتی نبود، ولی اکنون از هزار جانب صدای (قم یا ایها الظالمون) بانگ است، جرایب صدا بسا داده آواز بلند میگوشند، بیدار شو، بیدار شو، مسق مکن هشیار شو، در هر شهر و قصبه منبرها گذاشته سید جمالها ملك المتكلمينها برشته منبر صعود فرموده، بلسان فصیح و قول این نظمها فرموده، ظلم و رفتار ناهنجار گذشته گات را یاد و تذکار میکنند، عوض ائلك خون جگر ارباب غیرت و حمیت را جاری میکنند، اسمع لال حقوق ذوی الحقوق و ماله مظلوم از نازیبا ظلم و استتار احکام شریعت در پس پرده ظلمت و هرگونه خیانت و خبانت تماماً از استبداد برخاسته، تکلیف شاه و رعیت از غنی و فقیر حر و ابر غریب و بومی هیچ يك معلوم نیست، تماماً از استبداد است، کسی قول خدا را کار نمی بندد (ان اكرمكم عنداقة اتقیکم را پس سرانداخته، اكرمكم الظالمين والمستبدین را عامل میباشند، در شریعت مطهره پادشاه و گدا غنی و فقیر و ضعیف در عموم تکالیف شرعیه از حیث قصاص و

جنابت و فروع و اصول بالمساوی و یکسان هستند، سر موتی خدا فرق نگذاشته، حضرت رسول اکرم (صلم) با آن جلالت شان و مرتبه که عات غانی جمیع موجودات و سلطان جمیع انبیا و اولیا و سیاه و سفید بود، در هر شئه منبر با آواز بلند مرمود، ایها الناس هر کس در ذمه من حق دارد مطالبه نماید، امرای عرض میگرد که در سفر نایقه خود را میخواستید برائی، بشاه من سر نازیبا خورد در حالت مرض ششانه مبارک را بکشاید که بیا قصاص کن، پس معلوم است که هیچ کس از نوع انسان تقوی بر دیگری نداد، همه اولاد بك پدر و مادرند،

پس از توضیح این مطلب بحال اندر بحال است که شیخ نوری بدخواه خود رفتار نماید و کشتن و کوشش او نمر بختد، و ندانم مدرانه پیر جاهل بهادر بخود و شاه فایده بختد، بنیق خدا و جمیع انبیا بعد از این شجاعت و تدبیر و تدویر مفسدین فی الارض مشقت بسندان زدن است، من بعد تکلیف جمیع ابناء ایران اقتیاد با حکام خدا و شریعت مطهره است که رسول خدا گذاشته و ربقة احکام کلام مجید برگردن انداختن و برادر وار راه رفتن است، سن بالنس والجروح قصاص

(گذشت آنکه ترا راف عنبر افشان بود)

(گذشت آنکه مرا خاطر پریشان بود)

واقه خیر الحاکمین، اخذت سلطان هم بحکم شرع و فتوای عقل و اجاسته، رسید ۵ مات بی سلطان و رئیس رمنه گوسفندان بی شبان است، سلطان و رئیس حارس و حامی و حافظ مات چون بهود بی سلطان و رئیس اند در همه جا خار و ذایل و بی مقدار اند، پس دعای سلطان بر همه واجب است، اللهم اعصر الایران بحق محمد و آله الطاهیرین، و اگر ارباب غرض و فساد بخوبند بیمان مبعوثین سنگ تفرقه بندازند مکرر تجربه شده که خداوند عالم بالطاق لطیفه خود اتحادی مابین ایشان اندازد، که بیشتر از بیشتر محب و بکاه باشند، برادر وار دست بهم داده مفسد را نیست و نابود فرمایند،

(با اهل یقین هر که در افتاد بر افتاد)

(والله منم نوره ولو کره الکافرون)

باری حقیر بسائلین بقدر فهم و ادرك خود باین